



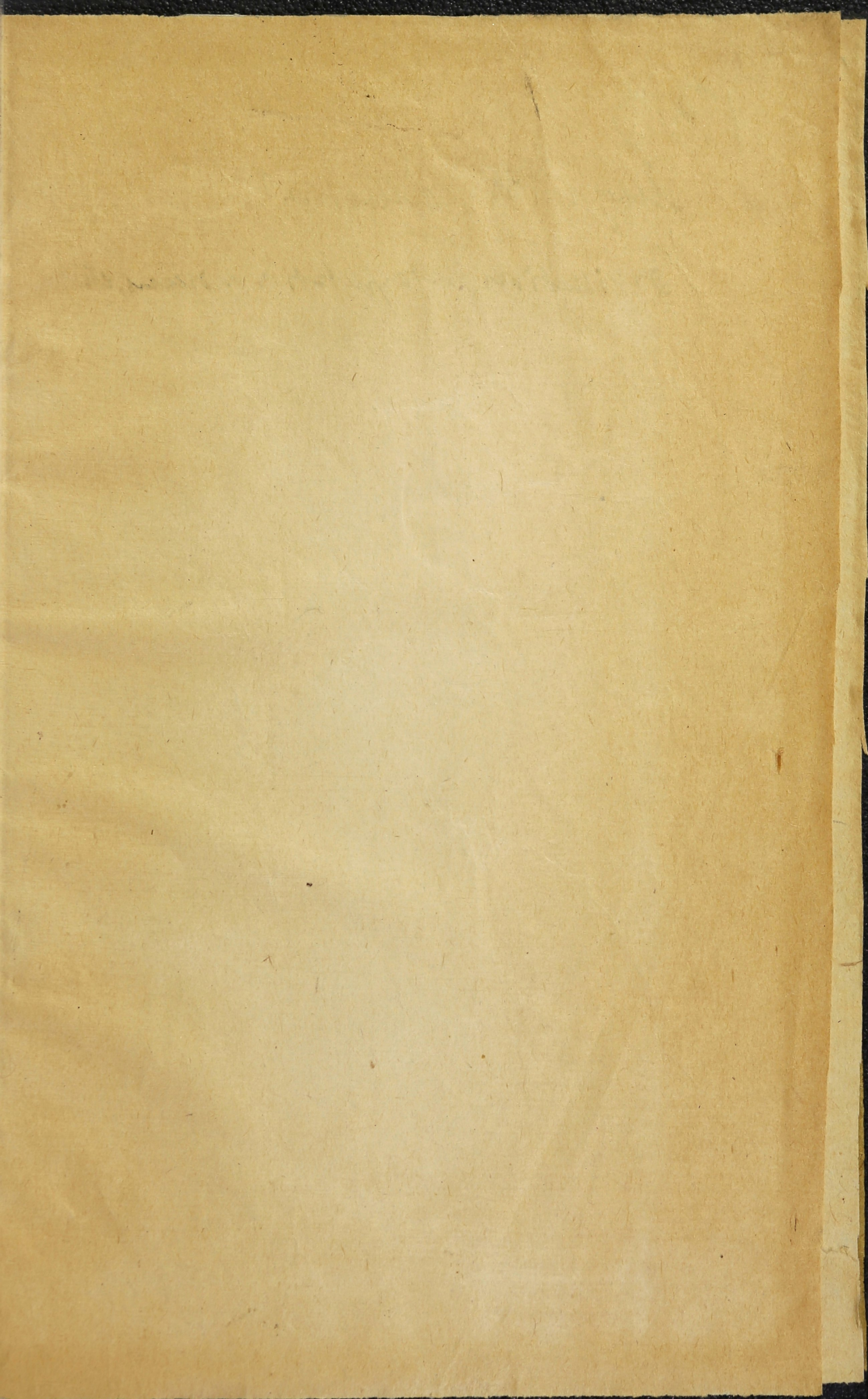
C.

4127266

133

Majmū'a (collection)

(Divination, interpretation of dreams, etc.)



133

London  
20. 11. 27.  
W. I.

۱ محل لوز جوزا ۳ سرطان ۴ اسد ۵ سنبله ۶  
۷ میزان ۸ عقرب ۹ قوس ۱۰ جدی ۱۱ دلو ۱۲ حوت

حروفهای مرفوع اتشی  
 اهطفتند حروفهای  
 منهور بادار شستبوی  
 حروفهای مجرور ابی جزک  
 سقیط حروفهای مجرور  
 خاک و خلع رجع **رنگهای**

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

قبل از شروع دعوت سه روز روزه دارد و اگر کم  
 جمالی باشد از دوشنبه و اگر جلالی باشد از شنبه و اگر  
 مشرک باشد از یکشنبه ابتدا صوم ازین روز تا کند  
 چون شب چهارم در آید طعام نخورد و صوم کرده در گوشه  
 بنشیند و با استغفار مشغول گردد و صوم در آن گوشه قرار  
 کند چون شب شود بر خیزد و وضو کند و تحت الوضو  
 بگذارند بعد از آن دو کانه دیگر نیت کشف الارواح  
 بگذارند بگذارند بدین نیت نیت ان اصلی لله تعالی

زحل سیاه  
 بخورد خود توان  
 مریخ سرخ  
 عود ملائیر  
 زهره سبزه  
 عود صندل نینه  
 قمر سبز  
 عود کافور  
 خانههای هر یک ستاره  
 زحل  
 جدی دلو  
 مریخ  
 عمل عقرب  
 زهره  
 نور میزان  
 قمر  
 سرطان

الرحمن

در وقت نماز ارواح را در کمره که در آنجا است صاف نماید

رکعتین صلوة کشف الارواح منوحما الی حبه اللعنة  
الله اکبر بعد فاتحه در هر رکعتی و الله غالب علی امره و  
ولکن اکثر الناس لا یعلمون بخوانند بعد سلام هزار  
کیرت دعا مکنیه بخواند دعا اینست **اَهْ وَاِیَّ وَآیَهْ**

در عین خواندن توجه بیاطن کند از توجه باطنی نمودار  
خواهد شد بعبارة الله تعالی بعهده در روز چهارم وقت  
طلوع افتاب غسل پاک کند چون از غسل فارغ شود  
هفت بار بر کف دست آب گیرد و بر هر آبی هفت  
کرت سوره فاتحه خوانده و دم کرده بر سر اندازد  
تا حصار دعوت و مانع رجعت شود بعد غسل با کسی  
تکلم نکند تا که هزار کرت اسم بخواند بعد غسل تحت الوضوء

بگذارد در رکعت اول بعد فاتحه هفت گزشت شهد الله لاله

الاهو والملائكة واولو العلم قايما بالقسط لاله هو العزيز

الحكيم ان الدين عند الله الاسلام باكله شهادت يعني تشهد

ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و شهد ان محمدا عبده

ورسوله ودر رکعت دوم بعد فاتحه وقال ربكم ادعوني

استجب لكم ان الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون

جهنم واخرين باكله تجيد خوانند يعني سبحان الله والحمد لله

تا عظم خوانند بعد از سلام اس آيه هفتاد بار بخوانند و

واذا سألک عبادي عني فاني قريب اجيب دعوة

الداع اذا دعان فليستخبرني وليؤمن بي لعالم

يترشدون از خدا مطلق خود خوا بعد بعد بار و

خون جامه برین کنند بعد رکعت  
در رکعت اول و آخر و در رکعت دوم  
بسم الله و سبحان الله و الحمد لله  
استجب لكم ان الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون  
جهنم واخرين باكله تجيد خوانند يعني سبحان الله والحمد لله  
تا عظم خوانند بعد از سلام اس آيه هفتاد بار بخوانند و  
واذا سألک عبادي عني فاني قريب اجيب دعوة  
الداع اذا دعان فليستخبرني وليؤمن بي لعالم  
يترشدون از خدا مطلق خود خوا بعد بعد بار و



3

۱ حضرت رسالت صلی اللہ علیہ وسلم و سایر انبیاء و عظام و

۲ عشره مبشره و سایر اصحاب کرام و جمیع شهدای اماندار و

۳ شیخ کامکار یکان یکان دو کانه اجالا ادا نماید و پیران

۴ ظاهر و باطن توبه کرده جهل و بیک کمره سوره فاتحه خواند ثواب

بروح ایشان بخشد بعهده اذارت الارض دو کمره و

۵ اخلاص کمره و فاتحه پنج کثرت خوانده مخصوص ثواب پیران

۶ سحر و در کیدار د بعهده دو کانه بروح حضرت شیخ شیوخ

۷ شباب الدین سحر و ردی کیدار دفاتح خوانده بتوجه تمام

۸ متوجه شده مدد طلبد بعهده دو کانه بروح سلطان المؤمنین

۹ شیخ ظهیر حاجی حضور اید پاکیزه بوردان فاتحه خوانده

یا ظهور الحی نود و نه کثرت گوید و از حضرت ایشان نیز مدد طلبد

بجده دوکانه بروج حضرت شیخ محمد عوث قدس سره و یک دوکانه

بروج بندیک حضرت شیخ شکر محمد عارف قدس سره و یک

دوکانه بروج حضرت مسیح الاولیاء شاه علی قدس سره

و بعد دوکانه بروج آن بزرگ فاطمه خواننده استمداد و دخت

نمایه بجده یک دوکانه بروج حضرت قدوة العارفين

زبدۀ الکاملین حضرت شیخ برهان الحق والدين رازای

ادا کند بتوجه تمام از حضرت ایشان استمداد مدد و دخت

طلب کند بجده یک دوکانه به نیت سلامتی مرشد خود ادا کند بجده

یک دوکانه محبت لاله بگذار در هر کعبه بعد فاطمه سورما

اخلاص بهت و یک کربت بخوان بعد ادا دوکانه حضور

دل حضرت حق متوجه شود و مقصود نیت درود گوید و سر بگذرد

سوره شریفه الالباب بقیه در این کتاب  
در هر دوکانه یک بار بخواند  
بسیار سودمند است

بجود دعوت **مقطعات** دوازده مرتبه اسم را با موکلات

برج ضم کرده بخواند و ایشان مدد طلبند پس طریق بخواند

یا سراییل یا سراطیل یا سراطیل یا سراطیل

یا سراییل یا محکیائیل یا مقائیل یا صائیل

یا قسائیل یا عزرائیل یا سکیل یا سکیائیل

بجی سبحانک لا اله الا هو بوده موکل کوکب را با اسم ضم کرده هفت

مرتبه بخواند و ایشان مدد طلبند پس طریق یا ارقائیل

یا بخراد یا بهائیل یا کلیمنا یا اسمون یا اسکی یا توئل

بجی سبحانک الی اخره بوده اسم را با موکل ضم کرده لودونه

کرت بخواند پس طریق یا همو ایل یا سائیل یا کلهال

بجی سبحانک الی اخره بوده هفتا مرتبه درود بخواند بجزه

و وقت شروع خوان  
یا سبحانک الی اخره  
موکلات سه بار یا با اسم  
یا جبر و موکل و از اسم اول  
تا اسم آخر و در ابار و غریب  
کرت هفت بار

هر روز وقت سحر از فضلا  
وقت شروع کردن دعا حاجت  
یعنی یا صلیح الالباب یا اخر بخواند  
هر روز وقت ابتدا او در  
دوازده مرتبه اسم را موکل  
بخواند و وقت تمام شدن  
مرتبه بخواند و هر بار ربط  
و دعوت این طریق نگاه دارد

یا هو اکیل حی سبحانک لاله الا انت بارک کل شیء و وارثه

در ازقه در اتم بعد **جل اسم** و رقم برج که **قوس** است و رقم **۲۵۶۵**

ستاره که **شمس** و رقم نام خود که **سید محمد** است جمع هر چهار هزار **۹۲**

یکصد و بیست و سه میشود بخواند بخواند این اسم را که موافق کواکب است

عود و دارچینی است و کواکب موافق برج مذکور **مفتخری** است **۹۰**

ف  
برای تکمیل شرط ایضاً پس هر روز  
اسم را در یکی یا جملی مرتب بخواند

عدد این برای تکمیل شرط ایضاً بخواند این اسم را در روز

شمس یا در عطش و غوث کند در دایره رنگ شمس که

رزد است کرده بر آن هفتاد و سه مرتبه بخواند که بر سر آن

مصلحت فراز کرده اعداد مذکور بخواند بعد تمام هفتاد و سه مرتبه

اسم باره موکل مذکور بخواند و السلام **شرط کلی و جزوی**

اگر در همان روز که موقوفات تمام شود کلی جزوی شروع کند

5  
حاجت غسل دو دو کانه نیت و اگر روز دیگر شروع کند غسل

دو دو کانه بطریق مذکور بخاک آرد اسم را باره موکل یا همواکیل

یا سائیل یا کله سائیل بجای تسبیح تا آخره نود و نه مرت

باز بقصد مرتبه درود بخواند بجزه نیت **نصاب** هبل

و شش هزار بجزه یا وکیل **زکوات** هفتده هزار بجزه قیاب **حجب**  
۶۶ ۱۷۰۰۰ ۵۵

**عشر** دوهزار یا بصد شست و پنج بجزه یا وکی **مقل** شش

صد بجزه یا افتتاح دو رمد و مجموع اسماء و عظام هبل و بیک مرتبه  
۴۸۹

بجزه یا معطی **بذل** هبل هزار بجزه یا و هاب **ختم** نوزده  
۱۲۹ ۱۳۰۰۰ ۱۳۰۰

هزار بجزه یا نام در **سریح** الاجابت یک لکه و سبت

بهار هزار و هفتصد و هشتاد و دو و این بریح الاجابت را

ناماد امیر که تواند ایام طاق اختیار کرده و صحت روز مره



می شود بخواند و عدد کوب **ششم** که موافق برج اسد است برای تکمیل

شرایط بخواند و این اسم را در روز زحل یا در عیش بخواند بعد

انعام هفتاد مرتبه اسم باره موکل مذکور بخواند زود موثر خواهد شد (س)

**نهمه** شرایط کلی و جزوی این اسم بدین طریق شروع کند تر: **تیب**

غسل و دو کانه چنانچه بالا مذکور است نگاه دارد بوده اسم را

باره موکل یا اسرافیل یا ائیل یا هکطائیل بحق

یا اله تا اخره نود و نه کرة خوانده هفتاد مرتبه در روز بخواند بود

به نیت **نصاب** یا اله شروع کند **نصاب** بوده یا و کسل ۲۳۰۰۰

**زکوت** نه هزار بوده یا مجیب **عشر** نیکه و شفت و پنج ۹۰۰۰

بوده یا ولی **قفل** چهار صد بوده یا فتاح **دور** در مجموع ۴۶ ۴۰۰ ۳۸۱

اسماء و عظام جهل و یک مرتبه بوده یا عطلی **نزل** هفتاد هزار ۱۷۰۰۰ ۶۲۹

عشر این رقم باعتبار دیگر  
نه صد و شصت و پنج است

بوره یا و تاب **ختم شش** هزار بوره یا نادیر **سر مع الاجابت**  
۱۶ ۲۰ ۶۳۳۷۱

شست صد هزار و صد و هفتاد و یک ضابطه خواندن  
سر مع الاجابت جناخه بالاند کور است نگاه باید داشت

بوره هفتاد مرتبه یا **سرافیل** یا **اییل** یا **ایکسبا**

بجی یا **آله** تا آخر بخواند زود موثر خواهد شد **مقطعات**

یا **رحمن کل شیء** و **راحمه** یا **رحمن** بعد از غسل و دو کمانها اسم

با موکلات به جهاد و از ده مرتبه و هفت مرتبه با موکلات

ستاره یا **جناخه** بالاند کور است خوانده یا **امواکیل**

یا **راییل** یا **نقص عبو ائیل** بجی یا **رحمن الخ** نود و نه

کرت بخواند و هفتاد مرتبه درود بخواند بوره یا **امواکیل**

بجی تا آخر بعد **دجل اسم** و **جمل** **سراج عقرب** و **جمل** ستاره زهره  
۲۱۹ ۳۷۲ ۲۱۷

بسته عقرب بر سفید  
در آنه وصله بدارند



و جمل اسم نسیح محمد که جمع این هجده یکبار یا نسیح و هشتاد و چهار

میشود بخواند و باعتبار برج مذکور ستاره مرتجع است رقم این <sup>۸۵</sup> ۹۲

تکمیل شش اربط بخواند بعد تمام هفتاد مرتبه اسم باره موکل مذکور

بخواند بخور این اسم خود و سندان سفید است و در روز زهره یا

ساعت شش شرایط این باید داد و السلام بعد شش اربط کل و جزو

این اسم بر طبق بد به ترتیب غسل و دو کانا جانچه بالاند کور است

نگاه وارد بعد اسم را باره موکل یا امواکیل یا ایشل

یا انقص عوائل حتی یا رحمن الخ نود و نه کثرت خوانده هفتاد

مرتبه درود بخواند بعد نصاب یا رحمن کند نیت نصاب ۱۶۰۰۰

شانزده هزار بعد یا اوکیل زکوات یا زده هزار بعد ۱۱۰۰۰ ۶۶

یا حجب عشر نصد و بیست بعد یا اوکی قفل یا نصد بعد ۹۲ ۵۵ ۵۰ ۳۶

یافتاح دور مدور مجموع اسماء عظام جهل ویک مرتبه بود  
۹۰۰ ۱۴۱

یا معطی بذک شانه زده هزار بود یا و طاب **ختم**  
۱۶۰۰۰ ۱۶۰۰۰  
علا ۱۶۰۰۰

بوده یا دی **سریح الاحابت** جهل و سه هزار و شصت صد  
۲۰ ۱۶۵۵ ۳۶۳

بنگاه و پنج ضابطه سریح الاحابت ضابطه بالا مذکور است

نگاه دارد بوده هفتاد مرتبه با سه موکل یا امواکیل یا ائیل

یا انفس عبوائیل بخت یا رحمن تا آخر بخواند زود موثر خواهد بود

**شرایط مقطعات** یا واحد الباقی اول کل شیء و آنچه

بسته بود و بسته است  
سند زینت کرده در نه  
مصلحت دارد

بود از غسل و دو کانا اسم را با هم موکلات بر جهاد و ارز

مرتبه و هفت مرتبه با موکلات ستاره جناحی بالا مذکور است

خوانده یا **ارفتائیل** یا **وائیل** یا **دور بائیل** تجویز

رنگ ستاره شتری که در این است  
و ما اعتبار دیگر برج خورشید است  
و ستاره بر دو وجه یعنی شریک  
برین اعتبار جمع هر چهار یکبار

انست صد و هفت شش می شود آنچه بود و نه کرت بخواند بوده هفتاد مرتبه در روز بخواند

بعده یارفتماثل بحق یا واحد الباقی الخ بود **جمل اسم**

و رقم برج دل و رقم ستاره **مشتری** و رقم اسم سید محمد کبری **۹۵** **۴۰**

جمع این هر چهار دو هزار چهار صدی و چهار میشود بخواند و

باعتبار برج مذکور ستاره زحل است رقم این برای **۴۵**

تکمیل شرایط بخواند بخور این عود و شکر است و در روز

مشتری یا در غلش شرایط این رسم شروع کند و بعد تمام

اسم هفتاد مرتبه اسم باره موکل مذکور بخواند و السلام

**شرایط حرفی** این اسم ترتیب غسل دو کانه خا پنجه بالا

مذکور است بجا آورد بده اسم را باره موکل یارفتماثل یا و ائیل

یا دوز بائیل نود و نه مرتبه خوانده و هفتاد مرتبه درود بخواند

بعد بنیت نصاب شروع کند **نصاب** دو هزار چهار صد **۲۴۰۰**

بجده یا وکیل **زکوات** سه هزار و ششصد بجده یا مجیب  
۴۶ ۳۶۰۰ ۵۵

**عشر** چهار هزار و دو صد بجده یا وکی **قفل** سه صد بجده یا قاف  
۴۲۰۰ ۳۰۰ ۴۶۹

**دو صد و نود** سه هزار بجده یا معیط **بذل** هفت هزار بجده یا کاف  
۹۰۰ ۱۲۹ ۷۰۰۰ ۱۱۶

**ختم** یک هزار و دو صد بجده یا یادی **سبع الاجابت**  
۱۲۰۰ ۲۰ ۷۰۴ ۵۷

هفتاد و چهار هزار و چهار صد و پنجاه و هفت این را در ایام

طاق معین کرده هر روز متساوی عدد بخواند و وزیر که

م شروع کند هزار کرت هزار کرت با سوره فاتحه اسم را هم

کرده بخواند و در آخر دعوت هزار کرت با اسم فاتحه ضم کرده

بخواند عنایت اللدیر مع الاجابت کرد بجده اسم را

بابه موکل مذکور بمقادیر مرتبه بخواند والسلام **مقطعات**

یا حلیم ذالانات فلا یعود له شی من خلقه بعد از غسل و دو کلاه

از نوزاد اول نفاخ سلام و آخر  
بسم خا کبر زنده علم بد او معاد  
صاحب عمل اظهار نمود  
مخفی نماند و اگر اول بفرماید  
و آخر بفرماید خا کبر انداختن  
معتقد شوند و حکم او بر  
چاره شود قاس و با خبر بر  
از نذرتی و حورا  
ز نظر عامل زنگی  
اورد و شود و ای

۹  
که بالا مذکور است که از ده اسم را با همه موکلات بر جهاد و از ده

مرتبه و هفت مرتبه با موکلات ستاره خوانند و نمودن ذکره

باسم موکل یا تکفیل یا حایل یا ملز یا میل بحی یا حلیم

تا آخر بخوانند و مقصد مرتبه درود بخواند بعد یا تکفیل

بحی یا حلیم تا آخر بنید جمل اسم و رقم برج قوس و رقم تناه  
۲۶۳۷ ۱۶۶

مشتري و رقم اسم محمد محمد که جمع هر چهار سه هزار است صد  
۹۲

چهل و پنج و باعتبار دیدن برج دل است و ستاره موافق  
۴۰

برج زحل است عدد این ستاره برای تکمیل شرایط  
۴۵

بخوانند و بعد اتمام مقصد مرتبه اسم را با همه موکل مذکور

بخوانند بخور این عود و شکر است و رنگ سندی است

و در روز مشتري یاد در غیش شروع این بکنند و السلام

ضد انحراف در ده درجه  
بدره

شرایط کلی و جزوی این اسم ترتیب غسل و دو کانه

چنانچه بالا مذکور است بجای آن دو بعد اسم را با سه موکل

یا شکفیل یا حائیل یا ملزائیل محو یا حلیم تا آخر

نود و نه مرتبه خوانده مقادیر سه در روز بخواند بعد از نیت

نصاب شروع کند **نصاب سی هزار** بعد یا وکیل

**زکوات** با تکرار هزار بعد یا بحسب **دو هزار**

شش صد و سی و نه بعد یا اولی **قفل** بعد یا قشاع

**دور در مجرای اسما و عظام** چهل و یک مرتبه بعد یا

یا معط **بذل** بیست و شش هزار بعد یا اولی

**ختم** هر ده هزار بعد یا نادری **سریع الاحاط**

هشتاد هزار و یکصد و نه مقادیر و نه ضابطه خواندن

سرع الاجابت جناح بالا مذکور است دیده عمل نماید

بعد اتمام هفتاد مرتبه باره موکل مذکور اسم را بخواند

زود موثر خواهد شد بمنه و کمال کرمه انش الله تعالی

**مقطعات** مار حیدر کل صریح و مکروب غیانه و

معاذة غسل و دو کانه جناح بالا مذکور است ادا نموده

بوده اسم را با موکلات بر جهاد و از ده مرتبه و هفت

مرتبه با موکلات ستاره خواننده باره موکل یا امواکیل

یا رایتل یا مرزیاتل نود و نه مرتبه بخواند بوده هفتاد

مرتبه درود بخواند بوده یا مرزیاتل بحق یا رحیم تا آخر

بعد **جمل** اسم و **جمل** سرج **سرتان** و **جمل** ستاره زنده  
۳۸۳۴      ۳۲      ۲۱۷

**جمل** نام سید محمد جمع بهر چهار یکبار چهار صد و هفتاد و نه  
۹۲





نودون گرت بخواند بعد هفتاد مرتبه درود بخواند

بعد یار و یاسل بن یا مهدی البر ایانا آخر بعد

**جل اسم و جل برج عقرب و جل سناره شمس**  
۱۳۵۲      ۳۷۲      ۴۰۰

و از قام اسم سید محمد که جمع هر چهار دو هزار دو صد

بیت و شش میشود و عدد کوب مرغ که موافق عقرب است

عدد این برای تکمیل شرائط بخواند و این را در روز

شمس یا در غایتش شروع کند بعد اتمام هفتاد مرتبه

اسم بابیه موکل مذکور بخواند و هفتاد برج عقرب

برنگ زرد ساخته در ته مصلابهار دو بخور

این خود و در صینی است **کلی جزوی** این اسم را

ترتیب غسل و دو گانه جنازه بالا مذکور است بجا آرد

بوده اسم را مار موکل یا رویا میل یا ماییل یا امویل

کحی یا صدی البر ایاما اخر نود و نه کت خوانده

مفاد درود بخواند بوزده به نیت نصاب شروع کند

**نصاب سی و پنج هزار بوده یا وکیل زکوات**

چهارده هزار بوده یا **عشر** یکصد و شصت

مفاد و یک بوده یا **وپی** مقل یا نصد بوده یا

یا **فتاح** دور دور مجموع اسماء و عظام جهل و بکتر

بوده یا معطی **بذل** بست و هفت هزار بود

یا **و لب** ختم شده هزار بوده یا **یادی** سرب

**الاجابت** هفتاد و هشت هزار و هشت

صد و نود و دو مرتبه بخواند نصاب خواندن

ب	د	ج	ا	ز	ح	و	ط
خدا	رول	چارپار	اہل بیت	پیر	عش	کرس	روح محفوظ قلم
بیت المعمور	آخر	اسمان	بعج	ورشتمہ	زمین	بیت المقدس	کعبہ مدینہ
خانقہ	میکہ	ہمت	دورخ	گشت	غاصر	پری	حس اش
روز	دیو	شع	شب	شہر	کتاب	باغ	عارت کوه
صوا	گشت	دیرا	بہار	برق	ارنہ	خران	ماہی وحش
شت	طیور	مور	دو	کنج	مار	اعداد	زبور جوہر
ہفت	چوٹی	کحل	عطریات	ارگنہ	خسب	خسب	زلف
نباتات	میوہ	خسب	غده	مجون	اطعمہ	عقار	تصویر اشرف
رنگ	لعمہ	ساز	ظروف	اسلحہ	خوش	بازی	باطل حق

صحفہ الدعوی

د	ا	ب	ح	ز	و	ح
رنگ	نبات	شست	محو	روز	خاتو	بیت
لغز	میوه	کحل	طیور	دیو	میکند	آخر
ساز	خشم	عطا	دریا	شمع	اسمان	بیت
ظروف	عده	دو	بهار	شب	دونه	بیت
اسلحه	خشم	کبج	برق	شهر	کشت	بیت
قرش	خشم	انسان	مار	کتاب	غدا	بیت
بازی	عقار	اعداد	خران	باغ	پری	بیت
اطل	تصویر	زبور	ماهی	عمارت	صن	بیت
حق	اشتراک	جوهر	وحوش	کوه	اشنا	بیت

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله واصحابه  
 وعلية السلام  
 واما بعد فانه في رسالة التي مسمي بها غالب ومغلوب كه حكيم جهان  
 وفيلوف دوران ارسطايس از براي سكندرز سادو بلور و  
 نامه نوشته كه بعضي از انعام تو بر من واجب است بران صورت  
 كه كسي مثل آن نكرده باشد ادا انعام و بعد از تامل بسیار قرار  
 بان افتاد كه آوردن غالب و مغلوب از وجه حساب <sup>تخل</sup> وضع  
 غريب كرده شود بتوفيق الله تعالى بر كاهك خود ايند ميان دو  
 معلوم كنند كه غالب كدام است و مغلوب كدام از همه جزئي مثل  
 يادش مان و عابدان و متعذبان و عمل متفرقان و شريكان  
 وزن و ثور و خواج و غلام و دو خصم كه نزد فاضل از در اين  
 حساب معلوم كنند اما بايد كه در حساب غلط كو اهي كنند نام ان  
 دو كس را حساب كنند بخت طبع كند و بيند كه غالب كدام

و اگر در جانور باشند نام هر دو را حساب کنند و اگر خلقت  
 نام صاحب این را حساب کنند و اگر خواهی که مستقیلاً ترا معلوم  
 و بی شبهه از ماضی که در آدم علیه السلام است تا اکنون همچین  
 حساب کنی پس که چگونه راست می آید و صفحات این رسم  
 بر هفت باب است بتصویر منتهی و دوم بتحریر نظم که کتابت <sup>صیان</sup>

اصل اولت بسم الله الرحمن الرحیم اب ج د ه و ز  
 ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ن ر  
 ش ت ث ی ه ی خ ذ ز ح ط ی غ ح ج ل منظم  
 بریز در صورت این ای هر بر در زجر دلکش محنت سفینای کبر  
 مفاعیلن فعلا ت مفاعیلن فعلن بخوان ر بعد و این قطعه نصایب  
 یگان شمار را بجز و و تا حلی پس از آنکه از کلمن بعضی عشر  
 و لیک از قرئت تا منظر بر <sup>مکان</sup> و در حساب حمل شده تمام مستظهر

**باب اول** یکی با هست یکی غالب یکی با هفت یکی غالب یکی  
 با شش شش غالب یکی با پنج یکی غالب یکی با چهار یکی غالب  
 یکی با سه یکی غالب یکی با دو یکی غالب یکی با یکی طالب  
**باب دوم** دو با هست دو غالب دو با هفت هفت  
 غالب دو با شش دو غالب دو با پنج پنج غالب دو با چهار

اولی

دو غالب دو با هم سه غالب دو با دو طالب غالب **باب سیم**  
سه با هفت هفت غالب سه با هفت سه غالب سه با هفت هفت غالب

سه با پنج سه غالب سه با چهار چهار غالب سه طالب غالب

**باب چهارم** چهار با هفت چهار غالب چهار با هفت هفت غالب

چهار با هفت هفت غالب چهار با پنج پنج غالب چهار با چهار طالب

**باب پنجم** پنج با هفت پنج غالب پنج با هفت هفت غالب پنج با هفت

پنج طالب پنج با پنج طالب غالب **باب ششم** شش با هفت هفت غالب

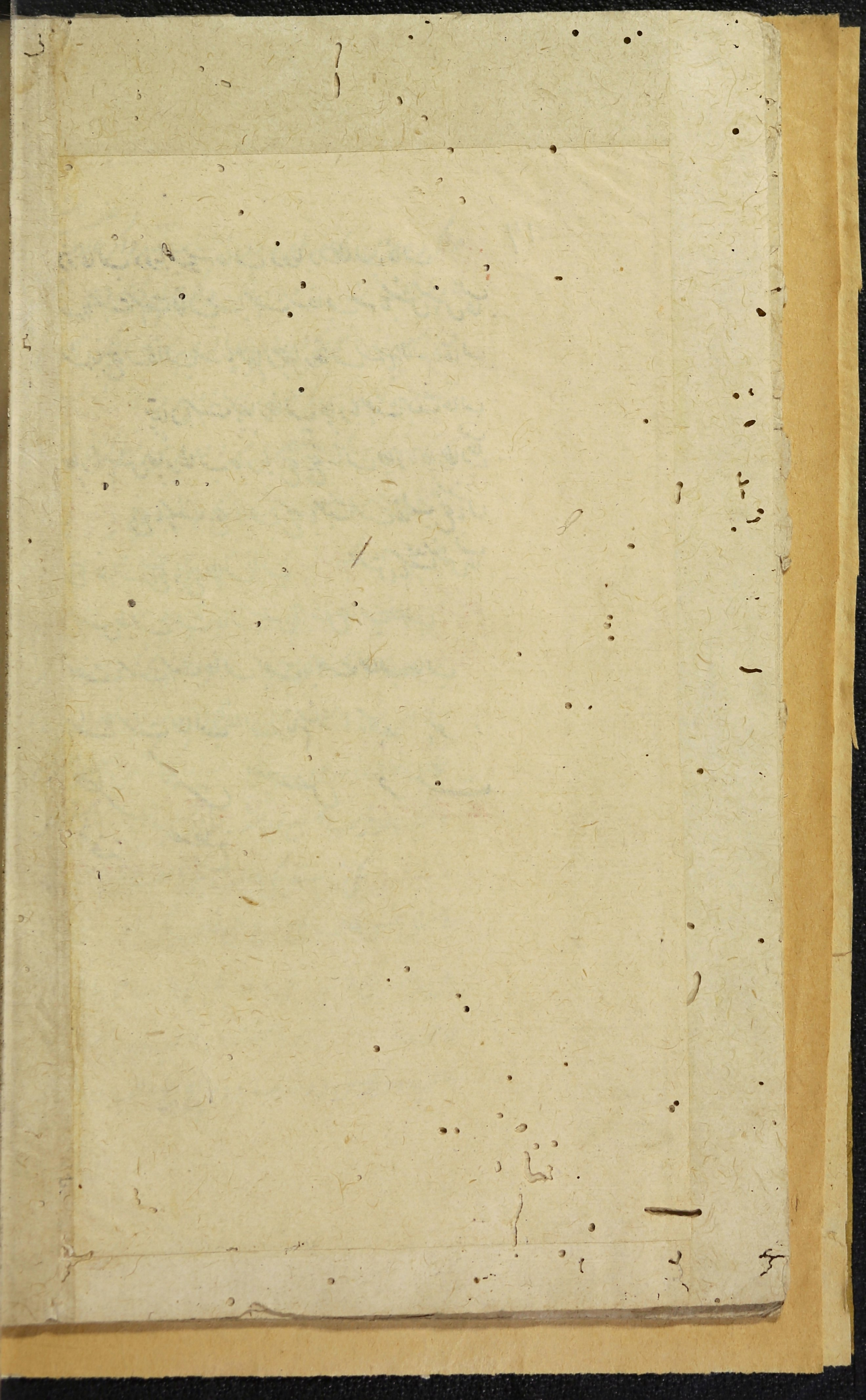
شش با هفت هفت غالب شش با هفت طالب غالب **باب هفتم**

هفت با هفت هفت غالب هفت با هفت طالب غالب **باب هشتم**

هشت با هفت طالب غالب نام **ابجد** ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰

حظ کلین سعفص قرشت  
۱۰۹۸ ۵۰۳۳۲۰ ۹۰۸۰۶۰۶ ۱۰۰ ۲۰۰ ۳۰۰ ۴۰۰ ۵۰۰

شخص صطغ  
۱۰۰ ۲۰۰ ۳۰۰ ۴۰۰ ۵۰۰





۱۵

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين  
الذين هم خاتم النبيين  
مما مضى  
والله اعلم  
بما  
شئنا



و این است جوکیان از طرف حجره در سنگ بر سبزه سکونت دارند <sup>و حرکت ایشان</sup>

بسم و این ایشان است کاملان آن گروه از استکمال نفس در هوا پرواز کنند و بر روی <sup>خود</sup>

و امراض جسمانی را بی استعمال ادریه علاج کنند در کتب تاریخ و اوست که علماء انطاکیه <sup>اصول</sup>

تشریح حضرت آدم علیه السلام درست کنند و میگویند که چون حضرت آدم از بهشت بر زمین <sup>وارد</sup>

شد و کوه سرانید را بمقدم رسید که اوست شریف آن ابوالدبار بدین طریق بود بر تقدیر <sup>علت</sup>

که تعلق بدین انسان دارد و با نور خارج محتاج نیست و اگر شخصی چند روز بوقت عادی <sup>خطا</sup>

در زمین مسطور است بشغل آن برود و بی مزه کلفی و احتمال ربی و منتهی حکما <sup>از سوی</sup>

و بر بانه و بصوب جواب بلبل و لکن روزی گیری و بیاس نفاس مقید بودن شرط است <sup>ندک</sup>

در صفت اول در صورت دم و خواص نفاس بدانکه هر در اصطلاح اینطایفه غوث است <sup>سرمی</sup>

بنی را در برده است پس کسیکه از سوراخ جب بینی آید بقرنوب بود چه در بدن <sup>ان</sup>

خاصیت ماه سود است و میگرد از سوراخ راست بینی آید با فاب منسوب بود چه <sup>ان</sup>

بر مثال مزاج افواج چون سحر حکما معتقد است که مزاج زمان در اصل خلقت سرد و مرط است

مزاج مردان گرم و خشک یکن که وجه تسمیه شمش نیکر و قمر محبت همین بوده باشد و گفته اند

که هر کس وز سر و سینه خوده در شبها نفس قمری و در روزها نفس شمش جاری دارد و در <sup>کامل</sup>

کرد و در طریق گردانیدن نفس از طرفی بطرفی دیگر است که مشدد اگر دم از جانب <sup>روان</sup> <sup>چپ</sup>

که بسوی راست آرد بر پهلو چپ بخلطه و ساعتی صبر کند از جانب راست جاری خواهد شد <sup>و اگر</sup>

که از جانب راست بجانب چپ آرد بر پهلو راست دراز کشد پس اگر نفس شمش جاری باشد <sup>بامور</sup>

بر دامن مثل زدن و فریب دادن و عقد اللسان و اعمال شکر و عداوت و مضطربان <sup>و در</sup>

و تصرف نمودن در دلهایک بود و همچنین در هنگام حیات و عذر و قمار و زود شطرنج و غسل <sup>و طهارت</sup>

خوردن و بیاشنبت با زمان و خرید و فروخت و بیم و ترس و زیمت نفس شمش <sup>متردد</sup>

نفس قمری جاری بود بکار های ملایم شروع نمودن مانند طلب محبت و استعمال ادویه مقوی <sup>و</sup>

عمل قلزات و شغل باطن و تصفیه قلب و روان شدن و خیرات کردن و ترویج و <sup>و صلح</sup>

۱۶

و صلح با عدای و در آمدن در خانه نوسندیده و مبارک بود و اگر کسی از امور مذکوره سوال کند نفس  
 جاری باشد هم یک بود و گفته اند نفس که جاری باشد خواه نیت خواه قری با بی نیت است  
 روان شدن نجات سودمند بود و دقیقه نماند در احکام محاربات اگر دو کس اراده مقابله  
 آید از فتح خود پرسد اگر سایل اول در جهتی آمده باشد که نفس از آن جهت روان بود باید گفت  
 فتح نخواهد شد و دومی اگر از آن جهت که نفس جاری نباشد آمده باشد باید گفت که فتح خواهد  
 و همچنین اگر شخصی از جانب دوسر رسد که فتح کدام یکی از آنها خواهد شد نام بردام را که اول  
 فتح کند بشرطیکه سایل در جهت نفس جاری باشد و بردام را که در آخر نام برده باشد و سایل  
 بود که در آن جهت نفس جاری نباشد آن فتح کند و بر کس را که در جهت خانی نام رس  
 آورده نیت باید اگر در هنگام جنگ نفس قمری از استهانی یعنی مقیم جاری بود فتح کند و باید که  
 استهانی همان وقت جنگ کند که نفس قمری او جاری بود و جانی یعنی آمده و وقتی  
 بر دوازده که نفس سمی او جاری باشد که بر این فتح کند و دستور خیان است که نفس جاری  
 جانب از مقابله سخن بر تافته و جانب خانی در مقابل استهانی جنگ کند و چون بدین قاعده عمل نماید

برایه دشمن معلوم کرد و یا که مستور و حکمای نند نفع اند که درین حکم اطلاق شدک و شبیه و اگر

خواهد که بر دشمن حربه اندازد و جانب خاصی را در مقابل دشمن داشته حربه افکند و چون دشمن بر سر

باید و خواهد که حربه افکند باید که نفس جاری در مقابل او در او با مجروح نکرد و اگر مجروح کرد

نیاید و اگر نفس قمری از استهانی جاری بود و استهانی در جانب مشرق یا شمال جانی بود

استهانی فتح کند و اگر نفس شمسی جانی جاری و جانی در جنوب و یا جنوب استهانی باشد جانی

و چون نفس قمری جاری بود که قمر را مقابل با چپ سمت حک کند و اگر نفس شمسی جاری

باید که افق را در پس است یا جانب راست گرفته حک کند و وظرفار و در ضابطه در با پس

جانف که چون قمر در سمت آتسی بود که آن محل و قوس است مشرقی بود و اگر سمت

باشد که آن نور و سنبه و جدی است قمر جنوبی بود و اگر در سمت باوی که خورا و غیر آن

باشد قمر مغربی بود و اگر در سمت البی که سرطان و عقرب و حوت است باشد قمر شمالی بود و

فی الشمس و معنایه در علاج امراض اگر شخصی ماده حرارت بر بدن مستولی کرد و خواه

صفراوی و دومی و خواه بر قسم حرارتی که باشد مسل صداع و غیره علاج است که سورا

این

۱۵  
راست بینی را یک شب روزی از او بقدر روزان آن حرارت باینه کشند و سار و خیارند  
و مازاجت بیرون نتوان رفت البته حرارت نقصان پذیرد بلکه زایل گردد و این عمل مکرر  
رسیده و همچنین در بیماری بلغمی و سوار و کی یا غلبه رطوبت و برودت سوراخ چپ آمد و در  
تشنه های تابان و اگر گوشش بوزه خورد آب و جوی از دست سار و که شبها نفس قمری و روزها  
نفس شمسی بکلفت و نفب جاری مانده باشد اصلا بیماری و تفسیر مزاج او راه نیاید  
بسیاری و سستی اعضا و لوازم آن محفوظ باشد و مصداق این سخن مشاهده حال جوکیان است  
عوارض و بدن استامتر افند و اکثر عمر دراز یابند و طعام را البته در نفس ستمش تناول نمایند  
سرع الصدوم و کثر النفع با و در نفس قمری برعکس آن بود چون کسی را زردتند و یا مار و یا گرم  
و یکی از حیوانات بودیم گزیده باشد اگر در زرش دم بوجوی که نکورند در سینه تا اثر آن  
شود و اگر در زرش بدارد باید که فی الحال نفس قمری جاری شود و از استی تمام نکند در  
که اطمینانند رود و در بدن تا اثر نماید و اگر ماندگی سفرو روی دید با حزن و آید و غرض کرد  
و یا غشی افند نفس قمری جاری ساختن علامتی تمام بود باید دانست که در نفس شمسی مباشرت

بناشت کردن با زمان بهتر بود چه در صورت صوفی و سنی کمتر آفته و اما آن زیاد شود  
و اگر زن حامله رود اغلب که پسزاید و در نفس قمری بخلاف این بود اگر در حال بناشت از  
جایی که نفس جاری باشد خواه سمنی خواه قمری سوای بیرونی را بخورد و اگر ایام باشد  
و از جانب غایی ارسال نماید و باز از همان جانب که جاری بود بکشد و از طرف غایی برآورد اما  
زیاده آرد و چون این عمل تدریج نماید بجایی رسد که احتیاج بداند چنانچه تا نخواهد از محل  
جدالت شود قافم و قبه رابعه و در میان خواهد متفرقه اگر سائل از سوی نفس جاری آمده سودا  
از هر چه پدید آید خواه خیر خواه شر باید تفکیک برآید و واقع شود و اگر از جانب نفس غایی  
پدید برعکس بود و اگر سائل در مقابل مسؤل عنه و یا از بالای او مثل شبت یا دم مانند  
باشد و یا از جانب چپ بود درین صورتها او را چپ باید شمرد و در آن هنگام نفس قمری جاری  
از هر چه سوال کرده باشد نیک باید و اگر از دست راست یا چپ بیاید و داخل چپ  
در صورتها سائل را در حالت راست باید انگاشت و در آن حال اگر نفس سمنی جاری  
از هر مهبی که پدید آید نیک بود و برعکس این صورتها نتیجه بد و در طریق دیگر سائل



سوال اگر از جانب نفس سمنشی بود حروف عبارت سوال اورا باید شمرد اگر طاقست مهم او براید و اگر  
 است بر خلاف آن بود و همچنین اگر سایل در جانب نفس قمری باشد حروف سوال اورا ملاحظه کند  
 رواج است سبب بود و اگر طاقست بر عکس صورت اول باشد و چون سخن از حقیقت عالمه برسد  
 جانب نفس جاری برسد باشد باید گفت که پس خواهد شد و اگر از طرف نفس حالی برسد و خبر شود  
 اگر در وقتی برسد که هر دو نفس جاری باشد باید گفت که تو امان شو و از ذکر و انشی و اگر در هنگامی  
 کند که نفس از یکی جانب منقطع کرده و از جانب دوم شروع نموده باشد اسقاط حاصل شود <sup>و نطفه</sup>  
 نفس سمنشی بر حاجت که از سداطن و ارباب سروت خواهد رو کرد و اما بسیاری مداومت <sup>این نفس</sup>  
 بریشانی خاطر و نامرادی بود و شروع نمودن در کارها در نفس قمری مبارک شود و هر معصومند <sup>کردار</sup>  
 نبوی حاصل شود و اگر سایل از جانب است آمده از غایبی سوال کند و نفس سمنشی جاری <sup>بود</sup>  
 غایب است باز آید و اگر از جانب سبب آید و نفس قمری بود نیز بد است و لیکن اگر از جانب <sup>جانب</sup>  
 و نفس است جاری بود و سبب بیماری و مرگ غایب بود و در کتاب معتبره این علامه  
 که چون وقت صبح از خواب بیدار شود و نفس خود را ملاحظه نماید که با کوب از روز در گذر و تانیست

موافقت در روایت اگر موافق باشد یا تلباس موافق تواند کرد و در آن روز بسیار و مانی روی نماید  
و آن بر دو قسم بود اول آنکه هم گوی کر باشد و هم نفس مع از جانب راست بود و دوم آنکه در  
مونت باشند بر هر دو تقدیر باید که قدم را از جهت که نفس جاری باشد مرتبه پیش کرده بر زمین  
و اگر گوی امروزه و نفس با یکدیگر مخالف باشند امروز نیک باشد اما هم موافق گوی روز بر زمین  
اگر گوی نیک بود اول قدم را بر زمین نهد و الا قدم چپ بعدوی که نذگوشد و دیگر و تانیت  
گواک بر صورت است زحل مونت مشتری نذر مرغ نذر سمت نذر زهره مونت عطارد  
قمر مونت و دیگر و تانیت ایام بدین تقاس است که شنبه مونت یکشنبه نذر و دو شنبه مونت سه شنبه

چهارشنبه خشتی پنجشنبه نذر جمعه مونت باشد والله اعلم بحقیقه الحال

بسم الله الرحمن الرحيم و به استعین

بسم الله الرحمن الرحيم و به استعین  
الحمد لله و بلسون صلواته چون تو خواب و آیه تعقل سلیم فکلمت بهیمت و یکس از آنجا  
این علوم عظمی نزد اولیا و انبیاء و حکما معبر بوده و علماء در شرح و تفصیل آن کتب متعدد  
بر روی کار آورده اند شمه از آن تقریب سخن در مطاویب مقدمه و چند عنوان

و من الله

و من الله تشر الامور مقدمه علم بغير عبارت است از معرفت احوال خوابها و نسیب احکام ان و ان

علمی شریف است و معجزه یوسف صدیق علی بنساره علیه السلام بوده و حضرت یوسف از او بر بر

ملک شاه و جنایه عن سمانه تعالی در قران مجید از وی حکایت فرموده فی قوله تعالی رب ایتسی

من الملك و علمت من تاویل الاحادیث و شرح ان جایزه باید در نیمه اراد شود

عنوان اول در حقیقت خواب ترا بطریقت و اسباب آن بدانکه روح حیوانی نامشروع ظاهر

بدن است اعضا در حرکت باشند و بیداری عبارت از آن باشد و چون ان می لطف متوجه

باطن شود در خواب ظاهر تعلق راه یابد و خواب عبارت از است و سبب ان اشياء در خواب

یا بواسطه ان بود که نفس بنا بر تعلق حواس ظاهره بروحانیات متصل شود و در وقت

بیداری باندو قوه متحمله تحت اشتیاق آن کفری یا از تمام آن بقوت خردی در وقت بیداری

توجه صورتی کرده باشد و محافظه سپرده و چون در بیداری بنا بر استعمال حواس ظاهره

اورا میسند و بود وقت خواب بر او ظاهر کرد و یا بواسطه آنکه مزاج روح متوسله باشد

بلی از احتیاط از بیداری مستولی گشته و قوت متحمله تابع او زودده و در غایت

رویا حکم ان خلط اتفاق افتد مثلا اگر غلبه حرارت بود اس سبب و اگر برودت متولی بود بر  
ورود و اگر رطوبت باران و سیل و دریا و دریاها و اگر بیست کوه و سنگ و پریدن در هوا  
و مانند آن و این اقسام بحرف اول اعتبار ندارد و دو قسم آخر را حکم متفرج شانس قبل  
اصغات و احلام شمارند اما قسم اول بدون نوع بود یکی شرح که تبا و نل احتیاج ندارد و این  
رحمت الهی بود که بوقت فرودمانندگی بیده را بداند بدایت کند دویم آنکه شرح تبا و نل  
و خوابهای انبیا و اولیاء و حکما و کامل بیشتر این دو قسم بود چه در اینجا اصغات احلام  
چنانچه در حدیث سرف و ارد است رویار المومن جرم من است و اربعین جزا من السوء و در  
آده که شرایط صحت رویا است که فراج بنیده از جاوه اعتدال منحرف تبا و بر طهارت  
خواب پہلوی راست بر تریزند و خوابیکه در اول صبح و اعتدال صبح و نهار بنیده صحت  
و باید که خواب را با کسی گوید که دوست و عاقل و سلیک و زاده بود زیرا که بهتر تو او است  
اگر کسی واقعه کرده بنید بهتر است که با کسی اظهارش کند و چون بیدار شود در آن پہلو  
و ابی بن سباز و نمود و آیه الکرسی بخواند و گوید خیر لنا و شر لاعدائنا و چون روز شود

صدده

ب

و بعد عا و عبادت کثرت عنوان دوم در دیدن تجلیات ایزدی و روحانیات و بسیار <sup>اولی</sup>

و ملک شیاطین و دوزخ و مانند آن اگر کسی خواب ببیند که نور حق تعالی بر او کجی

کرد کار او در دین دنیا بیکسو شود و در آن موقع که این خواب ببیند عدل و انصاف و فراخی

ببیند آید و اگر مردی مقیم ببیند که حق با او حساب میکند شادی با او برسد و اگر مسافر ببیند

و خوشدلی خانه باز آید و اگر در خواب ساجات کند نام او در دین و دنیا بزرگ <sup>گردد</sup>

موت ملک کرد و اگر ببیند که حق تعالی از او اعراض کرد او را از گناه نوبه باید کرد و اگر

موت تازه ردی و فرخاک ببیند قدر و منزلت باید و طری علم <sup>نیست</sup> بصورت بیرون <sup>شود</sup>

و اذافات این با او بسیار می نشاند و از غم و اندوه بیرون آید و اگر ترس روی ببیند محاله بر سر <sup>وار</sup>

ببیند که بالذات موت خصوصت میکند احشای نزدیک سیده باشد و حکم عام و مسکن برقیبا <sup>بود</sup>

و اگر ببیند که فرستگان از اطراف و جوانی در خانه او می آیند خانه را از دردوان نگاه <sup>دین</sup> بدو است و <sup>دین</sup>

بسیار و او بیاید در صورت نشأت و بل حصول جاه و منزلت بود و اگر خصمان ببیند برخلاف <sup>ان</sup>

باشد و دیدن صحابه و اولیای آن خیر بگردد اگر با و شاه را خواب ببیند که در <sup>محل</sup>

یا در سرانی غیر شکاف رود آمد در آن موضع زین وافت رسد مگر سجایی که آمدن او در اینجا  
غریب بود و دلیل دولت و راحت بود و حکم دیدن و بود خواب همان شب که در نوشته بیان شد  
اگر بیند که در بیست است و از سوره آن تناول میکند عالم شود و از علم بر خوراری و کرامت یابد  
اگر در روز چندی بنده متدین باشد از جمله معاصی باز آید و اگر از اهل دنیا است سفور از  
و اگر بیند که از دوزخ بر روی می آید دلیل درین داری و باز آمدن از سفر بود و اگر بیند که  
برنج گرفتار است آن رنج و سخت دنیا بود و اگر قیامت بیند دلیل عدل پادشاه بود در آن  
عنوان سوم در دیدن انسان و اعضای آن دیدن کودک خود اگر معروف باشد دلیل  
بود و اگر او را در بر گرفته باشد مدبر ملک شود و اما اگر کودک مجهول باشد دلیل غم و اندوه بود  
و دیدن دختر و خواب نیت و راحت بود و نیزک خریدن یا قفسن مقصود بود اگر غلامی بود  
خود را بیند که مانع باشد از ادبی باید و اگر مرد جوان مجهول در خواب ببیند او را در خواب  
زن جوان خوش رومال و نوشاوی است و زن بکر تجارت نمودند یا ضایعت برودند  
و نیا باشد اگر او را بهشت نیکو و حلاوت بیند کار او بنظام کشید و اگر ترس رود بیند در معاصر

زحمت کش اگر مردی شکر می بندد که موی سیاه او سپید شود مردم بر او تمیزند و اگر سبند

که از تن او جدا شد از مردم جدا ماند اگر خود را بزرگ بیند بزرگی و جاه باید و اگر کوچک

بیند از مرتبه بنفست افزونی و درازی موی برای جوانان و زنان و شکر بیان دلیل افزونی <sup>مال</sup>

و درازی عمر بود و دیگر اثر اندیش و ترود خاطر و اگر سبند که موی او سپید شود <sup>بماند</sup> بماند بماند

و از قرض خلاص باید و اگر سبند که موی او تیر شد شوهرش طلاق دهد اگر مردی موی <sup>زین</sup>

را بریده بیند بار دیگر فرزندان زیاد اگر سخی بر روی خود غبار بیند و لیس بود و اگر سبند

از پیشانی او چیزی برآمده است علامت فرزندان باشد و اگر سبند که چشمی در دست دارد و مالی <sup>نقد</sup>

باید اما تاریکی چشم خود در خواب دیدن یا روشنی بود در روز و دنیا یا بیماری فرزندان <sup>و اگر</sup>

ببیند م سفارش و خود را ناپسند و خواب سبند آن سفر ترک باید کرد و اگر رود دست نکند باز ناید <sup>ببند</sup>

که سینه در چشم می کشد در اصلاح کار دین پوشد و در چشم مردم خزر زد دور <sup>دیدن</sup>

نشان حصول مال بود و موی خود از حد زاده دیدن علامت جاه و مال و عمر و فرزندان بود <sup>نقصان</sup>

برعکس آن بود اگر زبان را بچری سبند و یا از دهان برآمده دلیل آفت و رنج <sup>بماند</sup>

اگر سینه دندان خود قوت بر مسکه نشان قطع رحم باشد و دندان از طلا ویدن <sup>دیسلمار</sup>  
بود و از نوقه یا از ریزه نغان سفرت و زبان مال شده اما مشاده دندان از خوب  
اینکه و موم دیسلمات بود اگر کسی سینه که گوش از شد و قرش میروید <sup>از طلا ویدن</sup>  
و اگر گوش پاک کند سخنان مرغوب و رسیداری بشود و اگر خوبین را اگر سینه نقصان <sup>علم و</sup>  
دین باشد و دیدن ریش علامت عروجه و نعت بود و زیادتی آن عزیزت باشد <sup>مگر</sup>  
از ناف بگذرد که آن علامت دام و اندیشه بود و نقصان ریش بر عکس آن از زنی <sup>خود را</sup>  
بارش سینه اگر شورش غایب بود بازاید و اگر حاضر بود غایب شود و اگر سوره بود شور کند  
استن بود پس زاید و اگر پیری دارد مهر سینه شود از کودک تا بزرگ <sup>خود را</sup>  
بینه پیش از بلوغ بمیرد سیدی ریش جابه و حرمت باشد و سیاهی غرو جان دیدن <sup>علم و</sup>  
برادر یا شریک یا زن باشد و زیادتی در آن زیادتی مساوت بود از اینجا <sup>علم و</sup>  
حضرت بود با ایشان یا دست از معصیت استن اگر مردی است خود را در نکار سینه <sup>علم و</sup>  
معنیست رنج گشته و زمانه از این بود سینه اگر فراغ سینه دیسلمات بود و اگر <sup>علم و</sup>



نشان نخل و گراهی باستان و یل زن و دختر بود شکم مال و مرز و قند و همتی  
 شدن شکم از اسما و روده علامت جدا شدن از او با رستی و دل حرص بر دنیا کی  
 خلل در بدن آتش مال و متاع خانه بکار و زنده با کلیه خدمتکار و معتمد بود و سوده بر او را  
 پیروزن باشد دل تدبیر کننده کار بود پشت کسی بود که استظار بدو باشد اگر شخصی  
 بریده بیند از عمل معزول کرد و یا فرزندی را وفات رسد و چون زنی نبند که ذکر دارد اگر  
 آستین باشد پسر زیاد و ان پسر مهمتری باید و اگر آستین بناید زنی بار بگردد و انوار قوی  
 و یل زیادتی قدرت باشد در طلب محبت و اگر صوفی نبند بر عکس آن و ران سابق عمر و  
 بود و چنانچه از اقویتر و درازتر نبند عمر درازتر باشد و اگر محبت خسته تر و صوفی آن خندان  
 اگر کعب خود را افاده یا شکسته نبند در رنج و مصیبت افتد قدم علامت نیست و مال  
 اگر زنی خود را با نطفه بکناهی بزرگ مبتلا کرد و اگر نبند که از آن پاک شود  
 از نگاه بیرون آید اگر نبند که زنی بول میکند علامت افزای شهوت او باشد شخصی از این  
 که از علمای فن بگوید برسد که در خواب دیدم که زنی از خاندان من در پیش من بود

من جام شیر بوداوم نگاه جام سیدی می نهادی بزحاستی تا بول کند این سخن گفت این

زینت دست و صلاح و بر دین دارد او را بشویده از دقخص کرد همچنان بود مردان

که علی از ملوک بنی امیه بود شبی خواب دید که در محراب بول کرد از سعید بن جبیر که در علم و مهارت

تمام دست بر سید کف فرزند تو حلف شونده پس همچنان شد که بعضی از فرزندان او سلطت

اگر کسی خواب ببیند که از نایره او خون بر می آید فرزند او در شکم مادر هلاک شود <sup>عنوان</sup> <sup>حرام</sup>

در بیان تصرفات انسان و غیر آن نخته کردن از گناه بیرون آمدن بود و سوال <sup>عقل کردن</sup> <sup>مجلس</sup>

حاجت رواندن و از زنده به <sup>عزم</sup> <sup>عزم</sup> بیرون آمدن باشد و حضور ساخن دلیل امانت و میم <sup>از عزم</sup>

بود اگر سب که رک از طول شنکافند کوفه حاط شود و اگر به بیسای شکافند بلی از زون <sup>او مرد</sup>

اگر بیماری خواب ببیند در کار عبادت خلل افتد و اگر عزم سفر دارد باطل کرد در کسین در خواب <sup>دلیل</sup>

بود و خندیدن عزم ارد اما از بواسطه شلفلی بود علامت نشارت بود دست <sup>آوردن</sup>

یا در کنار زفن مرده و سل عمر در از باشد و اگر بیمار مرده را در کنار کبر و نیک شود و اگر زن <sup>محول</sup>

را در کنار کبر و مقصودی که دارد بر آید بود دادن و دست کردن <sup>نور</sup> <sup>من علم دارد</sup>

زید

بند که دشمن گرفت یا بود و سهمی از میان بر خرد و شرطی و نزد باختر کارهای باطل بود  
 و اگر بند که مرد شمشیر یا بکد که خب می کنند در این شهر محظوظ افتد یا طوفان رسد و اگر بند که  
 با شاه جنگ می کند فراخی نعمت بود نامه خواندن رسیدن خبرهای خوش بود و یافتن میراث  
 و یا کسب کردن مال حلال و اگر نامه خواند و معنی آن نداند در کاری افتد که محتاج به اجابت <sup>شود</sup>  
 و کتاب را نیز همین تو بود برده خریدن شادی بود و فروختن غم از تحف و هدایا بر چه <sup>سوار</sup>  
 بسند بود و در خواب نیز مبارک است با پای نوقن نشان مهربت است اما اگر بارود و سرد <sup>بود</sup>  
 بقریش سجنهای بد و باطل اگر با زنی مجهول صحبت کند و اثر شهوت در ظاهر دیداید منفعتی باید <sup>دارد</sup>  
 با زنی معروفه صحبت کند یا آن معروفه از زن خود داند اهل بیت آن زن از منفعت یابند  
 و اگر بند که زن را طلاق داد تو کنزی باید اگر بند که با مردی مجهول صحبت میکند منفعت <sup>باید</sup>  
 و اگر از نشا برود و مقصودی که از او قطع امید بود بیاید چون بند که زنی نیکام در آورد <sup>تقدیر</sup>  
 آن زن دولت و قوت یابد و اگر بند که بکارت بسته مقصود رسد و اگر زنی با زنی صحبت <sup>کنند</sup>  
 اسرار و احوال او واقف گردد اگر با همینه معروف صحبت کند از کسیکه استحقاق نداشت <sup>باید</sup>  
 نکونی نماید و اگر همینه مجهول باشد بر دشمن طغیاید چون کسی بنده که او را بند کردند از عزم

سفر داران بازمانده و اگر متدین باشد و کارش مشغول است تقسیم شود و یا زنی کند زنی و غل و غیر  
نیک باشد و اگر بنده که دست او را با کردن بسته اند از معاصی باز است به جرات و در بدن  
و دلیل حصول مال بود و اگر خون از جراحت روان بود منوقت باید و اگر بنده که او را <sup>کند</sup> <sub>مرد</sub> <sup>کند</sup> <sub>مرد</sub>  
باید و چون بنده که او را کردن روز و سر از تن جدا شد اگر بیمار شده شفا باید و اگر او را <sup>مرد</sup> <sub>مرد</sub>  
و یا حج کند و اگر بنده که سر بریده در دست دارد و نیاز باید برادر کشیدن و دلیل بزرگی <sup>کند</sup> <sub>مرد</sub>  
اگر بنده که با مرده صحبت می کند حاجت تمام و کمال براید و اگر بنده که مرده در جامه خواب <sup>کند</sup> <sub>مرد</sub>  
عمر دراز باید و اگر مرده خیزی بود و منوقت باید و با مرده بر خوان بستن طعام خوردن <sup>کند</sup> <sub>مرد</sub>  
عوسی در خواب دیدن دلیل نام بود دست شستن نو میدی بود از کار با خلل کردن <sup>کند</sup> <sub>مرد</sub>  
چونشان قرآن خواندن انتشار حکمت و امر عدل و انصاف بود و اگر بنده مصحف <sup>کند</sup> <sub>مرد</sub>  
دوین و دنیا با هم جمع کند و اگر مصحف بدو دهند بر کاره واقف شود و اگر بنده که با نیک نماز مسکوب  
نه در وقت بانک دلیل جور و ظلم بود و اگر بنده که او را مصحف می خورد و حلش نزدیک <sup>کند</sup> <sub>مرد</sub>  
بسیار اگر نماز با شرایط و ارکان سجای آورد خفت و امن شده از آفات و مقصود <sup>کند</sup> <sub>مرد</sub>  
باید و اگر بنده نماز تطهارت می خواند یا در موضعی که نه محل نماز با یا قبله بر او <sup>کند</sup> <sub>مرد</sub>

از در جامه

انکس در حاجت های خود متحرک رود و سوار می بدان رسد روزه و این خصی است از افات  
 دنیا و باز ایستادن از کارهای ناشایسته زکاة دادن نام نیک حاصل کردن <sup>چون</sup> <sup>مگذارد</sup>  
 مقصود یافتن همه حال قربان کردن از غم و اندیشه فرج یافتن و ارزشی نسیب که <sup>مکنند</sup> <sup>قربان</sup>  
 فرزند می شناسد آرد و اگر بنده بنده از او می باید بیمار بند شفا حاصل آید <sup>مکنند</sup> <sup>علاج</sup>  
 عنوان پنجم در دیدن جانوران آب و ولایت و دولت بود وزن نیشه و اگر خود  
 بر آب سوار بند دولت بی اندازه باید اگر آب سیاه بند دلیل ولایت و <sup>سوار</sup>  
 و کمیت زیادتی فرج و شهب اصلاح نمود دنیا و سمنه یار زده علامت بیماری <sup>است</sup>  
 لیکن اندک و ابلق دلیل شهر گستن و اشهب رفایت در کار با و اگر سینه که استر <sup>سوار</sup>  
 سوار است و در از یابد و اگر بر استر شخصی دیگر سوار شود بازن انکس خیانت کند اگر <sup>سوار</sup>  
 از نخت خود تنگت باید و اگر خری را بر پشت گیرد از طالع بد و باید اگر بند ستری <sup>سوار</sup>  
 دلیل سفر باشد و اگر سینه که استران بسیار دارد دلیل ولایت بود و اگر سینه که استران <sup>سوار</sup>

از عقب او می آید از بلای احتیاط باید کرد چون کاوی بند بازه فریبی و سنگوی ان  
در ان سال نفوت باید و تعمیر فرامی و سنگی سال فریبی و لاغری کاوی بود و اگر سنده کاوان

رزد و شرح بار بر نهاده بی خداوند و شهری یادی می مردند و در ان موضع بسیاری <sup>افند و ار</sup>

بند کوسفند ان بسیار نگاه میدار و فرمانده جماعتی شود و دیگر بهایم زمین حکم دارد <sup>اسو</sup>

و لیل کنیز بود و خرگوش زنی باشد که الفت بگردانگی در خواب خود را در شب <sup>سوار</sup>

مجدول شود و اگر در روز سندن را طلاق دهد اگر شیر از استر خود بند <sup>باید</sup>

و کرخین از شیر عجم طفو بود و یافتن مقصود و خوش علامت مردی حرام خورست و سگ <sup>ضعف و</sup>

بانگ او سخن فرومایگان چون سنده که سگ جامه او ببرد یا بکند خصومتی <sup>نکره</sup>

نشان در دبا شد و لیکن اگر سنده که گریه یا خری از و می خورد در چه از ان سخن <sup>بزرگی</sup>

باز آید و اگر سنده که گریه او را میگرد و یا منشد بسیار شود را سوسن <sup>سوسن</sup>

طعام او یا خری که با و تعلق دارد می خورد و لیل نقصان عمر بود <sup>زن</sup>

زشت رو باه خویش مکار و فرسوده اگر سنده که بار و باه بازی بسکند <sup>سینه</sup>

بند

باشد باید کشف مردی عالم باشد مار و شمشیر بود نهان آنچه پدید بود و ضعیف باشد و سبب قوی  
 اما اگر بار از آنها و طویند باوشاهی یا کنجی ناید اگر ماران بسیار آنها و خود سدر دار  
 شود و اگر سید که ماری از سقف خانه فرود افتاد از باد شاه برنجی باورسد و مار از در  
 خود سبزی باشد و شمن گزوم و شمن ضعیف بود که قصد او بجز زبان نباشد زبور و مسک  
 اگر سید که مورچه بسیار از خانه او بیرون می آیند اهل آن سرای کمتر شوند اگر سید که از بار  
 صد میکند عاملان سلطان او را متعاقب شوند کلاه و زرغن مرد فاسق و دروغ زن بود اگر  
 از کلاه شکار میکند غنیمت ناید از زوجی که از روی شمشیر شرف پسندیده بود طاق  
 خوسر و بی بی یا درم حربه ماکیان خادم و برده باشد اگر سید که ماکیان را کشت کند  
 بگردن کت بردارد و بگو ترنگ باشد با جماعت اگر سید که گوسفند بگو تر سوزد از زنان  
 معفت باید گفت زن نیکو بود فاخته زن بدین و نامشده عنوان چشم در آثار علو  
 بیخ باد شامی مهربان یا عالمی حکیم بود و آسمین یا بیخ آسمین با یکی از ایشان اگر سید  
 بیخ خورد یا از حرف کرد از حلق مبره یاید و اگر سید که از بیخ جملگی سوار فرود رفت تحت باشد

شکر  
 سرخانه  
 سبب  
 سبب  
 سبب  
 با جمال بود

حق تعالی بگرداند با وی صحت یا صیقله باشد که بر خلاف آن بود باران چون عام باشد

اما خاص اگر در محل یا برای سبب بیماری وقتی بود اگر سبب که فایده یک بار و نوبت

حون نهنکام سبب فرائض سال و نوبت باشد و اگر سبب که سبب عقوبت و اگر سبب که برف خورد

باید تکرار و سیخ و سیل رنج بود و اگر سبب که آب سیخ خورد شاد می بود و اگر بیماری زرد یا باران

سفایید و اگر و ام در سبب و ام گذارده شود و اگر مجرب است از سبب خلاص می باید اگر سیل سبب

و اندک بود و دشمن صوب باشد اما اگر از آن سلامت گذرد از دشمن برائی باید بود و هر چه

دارد با و اگر بقوت سبب و سیل ترس و از دست مخصوص با آن کرد و تارکی بود اگر بنا بر خرابی

و در خرابی بر کند و سیل محصیت بود در آن ولایت یا آید و طاعون به پدید آید و اگر با وی تارکی

و نرم و سیل نکوی و صفائی عینش بود اگر روشنی سبب بی آتش علامت راه یا فوس بود

تاریکی بعد آن اگر نور با آتش زبانه رنده بند حبک و خصوصیت بود اگر بی زبانه سبب طاعون

و برسام بود علامت خاک و قفسه باشد اما اگر سبب که از آسمان بر زمین می آید اثر آن بیشتر است

و اگر آتش افروزد و چیزی بنزد و سخت میاید و اگر جامه سوخته شود باندازه آن معنوی

از آتش



اگر آتش بر در و مال حرام باید قوس قزح دلیل فراخی سال و در فرج و دیدن صافه گویند را  
دلیل دروسی و درویش را وسعت سعیت و بدین آسمان فوت و بزرگی باشد و اگر سنده در آسمان  
میر و سفری رود و بزرگی باید و اگر از آسمان بنفخند کنایه بزرگ کند اگر از آفتاب ششمی  
حال او نیکو شود اگر در پیش آفتاب مبارکی و بر سنده عثمان شود چون ماه در کنار یا در خانه سنده  
زمی نیکو بدست آید و مبارکی ماه رمضان است اگر زن سنده که ماه در کنار او فرود آید شورن  
باشود بزرگ بدست آید و اگر ستارگان را مجموع و روشن سنده بزرگان آن ولایت منظم شوند  
و اگر مجمع و مبارک سنده بندان عنوان معنی در آثار سفلی اگر سنده که بر زمین نیای سکنند  
باید که بدان کار و نیاب از و یا علم که بکار دین آید لرزیدن زمین افشاید از جا  
اگر سنده که زمین سکنند و خاک آن میخورد مالی بگر و حیل حاصل کند و اگر سنده که او را در  
پنهان سکنند دلیل مرگ بود یا دور آمدن از وطن و اگر سنده که زمین سکنند و ات  
سعیت حلال بر روی شاد و در دیدن صوامی فراخ مجول سفر در از در شاد و در  
صوامی سفر نزدیک و یک چون اندک سنده مال باید و چون بسیار سنده مستوفی

اگر خولین را بر سر کوهی سبز با و شاهی بزرگ قادر شود و چینی بر بندگی بند نشان نصبت

بود و فرود آمدن بصدان اگر از دریا آب خورد و یا بر دروازه با و شاهی مال و منفعت باید

و اگر بند که آب جمله دریا بجز و سلطنت یا مال و روان ماید خود و کشتی و دین و دل است

بر آنکه در معاملات با و شاهی حوض کند یا از وفات نجات ماید و اگر بند که از کشتی کنار دریا

بروشمن طرف ماید و از اوقات بیرون آید و اگر بند که در دریا غرق شد و حساب و عقاب با و شاهی

وزحمت بند و دین موجب رنج و مسقت با اب صافی عمر در زحمتش و اب بکدر بصدان جوی

اگر بزرگ بند و دلیل فرما دهی بود با از اوقات و سول بیرون آید و اگر از آن بجز و از زمان بهره

جوی خورد بر بنفاس حوض و بر که زن یا خرد و منفعت بود آب شور اندک بود آب چاه منفعت

قله و حصاه اهل و نیار امن بود و اهل دین را زیادت بر سر کاری خانه و سرای و نیاسند

قراخی بند نیکو بود و اگر ترک تارک بند بصدان ایوان مرد و بلند قد را با برج حاجی خا

غرفه زن در بند از معاصی توبه کند و اگر خانه از زر بند خانه پس از آتش بسوزد و اگر خا

ابن سینه عمر در از ماید بل مردی بزرگ بود که بوسنده او مقصود شد و نقش در خانه کرد

نشان

نشان گفتگو و صحبت بود اگر سنده که بر تر و بان مرد و در کار دین در وجه نزرک یا اگر  
 خود را بر دوگان نسته بند عزت و مرتبه عظیم باید طاق زن و خزینه تر بود اگر سنده که در  
 می رود بر خصم غالب آید و حمام خوش در آمدن و غسل کردن دلیل زوال اندیشه هم بود <sup>و خون</sup>  
 حمام سرد بی آب سنده غسل کند از جهت نشان رنج است آب گرم خوردن دلیل تر و بیمار  
 بود و آب سرد خوردن و بدان غسل کردن نشان تندرستی و عیشین بود خود را در کوه دیدن  
 امین بود از جمله آفات و چون سنده که بکعبه رود اگر از عمل سرزول بود باز بر عمل رود و در هر  
 که باشد راحت باید و مسیحت کعبه بود اگر سنده که نماز خواند و روی بقعه ندارد حج <sup>نفس</sup>  
 و اگر رو بکعبه دارد حاجاتش بر آید اگر خود را در کورستان سنده در کاری افتد که دیگران  
 از او عبرت گیرند و اگر خود را در تابوت سنده اگر از دشمنی متبرسد بر او لطف نماید عنوان ششم  
 و در باغ و دستان و اشجار و اثمار و غیر آن باغ و دنیا باشد و خوبی و خرابی آن بحال <sup>سند</sup>  
 باز کرد و خود را بر سر درخت دیدن سخات از خوف بود شکوفه و زرد یا مال حلال <sup>درخت</sup>  
 مرد عالم یا منفوت از زن شریفه بود و خردا علم باشد و اگر سنده که نیشکر خورد سخن گوید

مردمان را خوش آید شکر مال حلال و سخن خوش بعد از نماز روزی حلال است برک آن خوردن و سب

اندر این بیماری بود درخت جوز مرد بخل و مسو و او مال منفعت بود و تعمیر با دارم و فندق و سب

بدین نزدیک است اگر بپسید نوع و منفعت سیاه در غیر موسم اندک و بسیاری اردو خوردن همین

تعمیر دارد درخت سیرک در مومن بود شفا بود زرد و الو و خر و زره در هر چه زرد باشد از بزرگ

وسیل بیماری اما ترنج اگر بسیار بند مال و نام نیکو بود و اگر یک یا دو بند ترنج اردو در هر چه از مسو

ترس سندرج اردو چون بند که خیار یا بادرنک می خورد اگر زرش حامد بود و خرد درخت

و دریا منفعت بود بار او مال حلال اما شیرین مال و ترس و سب بیماری و درخت انار کزک کبریا

و اگر زبانی باید برادر درم بدست آید درخت خیار مال اندک است در خان بمسوه همین

درخت که در مردم و عام و طبیب بود و بار او خورد و سب خوشه بی سب کشت را علامت نوزاد علم

و اگر کشت در موضعی سب که نه جای او است و سب اجتماع مخافان بود و اگر سب که انرا میدرند و سب

قتل بود و اگر سب که زراعت میکند از بزرگی نفع یابد و چون سب که میدرود و انرا حرمین

میکند نفع تمام یابد از جا نیکه امید ندارد کندم مالی بود که از مسفت است اردو برنج و کاور

بمخمس

همچنین و اگر سبب که خوب و نابخوبه مجوز و اندک بود که بی خیال نگو بود بنده مالی باید از اول کل زمین  
 زن باشد و چون از او در باغ سبب فرزند باید بلکه سرخ همچنین یا سببش وی و خرد بود  
 سبب ترک یا ریا خا رعلاست مرد و زشت و بپرست سبب هم و سبب نفاق گرز و سبب  
 مال سبب وی و در غیر موسم سبب اندک بود و سبب زن روستایی و ایزده چقدر خرد  
 ترب روزی حلال با و بجان در موسم و سبب اندک بودی موسم سبب سبب سبب  
 فراخی نمف و اگر خک سبب بدنامی و سببانی ارد بر روز و خوب که در او بود با بکار آمد  
 علم و حکمت سبب خشی ناس مال حلال بود عنوان سبب در معدنیات دیدن زر و سبب ایزده و  
 اما اگر سبب که در سستی از زیافت و زنده شود و اگر بیشتر باید علم و قوت در کار دین  
 و اگر باره بزرگ از زر باید دلیل متری و با و سبب می بود و اگر سبب که زر میرد دلیل  
 و بلاک بود نقره مال مجموع بود و باره نقره نیزک اگر سبب که نقره ارکان بیرون سبب  
 باری ملکند و اگر نقره بکار در خصوصت افتد کنج علم و سبب بود و بعضی گفتند  
 یافتن کنج سبب ایزده و غم بلکه دلیل وفات بود و یا قوت سبب وی و عیش و ورزش

سازنده وزن با جمال عمل زینان تعمیر دارد و زبرد و زبرد و شجاع و دیندار و مال حلال نرسد

باید مروریست قوم قرآن باشد و علم و فرزندی بود و مروریست مال بسیار و حدیث

و میراث و اگر سب که مروریست اسوراغ مسکند یا نامی صحت کند مرجان مال بسیار بود

نعم و نفرت و عمر دارد و فرزند عقیق عزت و نفعت خرم همچین این مال فوت باشد بی هیچ مال

روی مال چو دان از زیر مال کبریا و عوام خلق و اگر سب که از زیر مکر دارد و در خصومت افتد

انگ اندیشه بود سره زیادتی بصیرت سره دان زن باشد اگر سب که سماک در

و عده خلاف کند طوق زن را نیکوی باشد از سر و مرورا لطف و مهوری و بارگازا

و سود و چون از آن سب بهتر باشد انکشتن زردیل فرزند و کنک سرمای و چهار

و مال و دلایست اما اگر از زرد باشد بی نلین مردانرا سبیده بود و اگر از آن مال لغوه

و دوست دارد با ترازه حال خوب بزرگی باید یازن تو کنر یا فرزند است باید و اگر سب

نکین از انکستری او بیفای و خلی مند و اگر انکستری از دستا بند یا سفید همچین و اگر انکستری

خوب و نفوس از زن جدا شود و اگر سب که انکستری از انکست با نکت سرور نشو

خدا

میانکند فلس یافتن غرض بود و حیانت نیز که عنوان دوم در ادوات صناعت و آلات <sup>نصفت</sup> <sup>نصفت</sup>  
 و غیره دیدن قلم حکم دولایت و فرزند باشد و ادوات کبک و زن البتن خصوصت بود  
 از زن بالدار اگر شده که در او بر خامه او چکیده و او از اهل قلم نباشد انش <sup>سخت</sup> <sup>سخت</sup>  
 آید بسیار و دیگر زن بگردد آنست که آن و نور زن محترمه باشد یا که خدای خانه  
 شمع یا چراغ افروخته بند دلیل درازی عمر بود و پزیره و تیره بر عکس آن است و غا <sup>سخت</sup>  
 و غبار دلیل از این خصوصت بفایده باشد و بیماری نیز در آینه دست و <sup>سخت</sup> <sup>سخت</sup>  
 اگر در این بگردد و صورت خود بیند او را پسری شود یا از عمل معزول گردد یا زن <sup>سخت</sup> <sup>سخت</sup>  
 و آن زن در حضور او نشوید و اگر بکند اگر سب که بوی ایشان نیکنه معاونت یاران از <sup>سخت</sup> <sup>سخت</sup>  
 بیرون آید طبق و کاسه خدمتکاران یا خرد و مفت باشد سکره و جام دست بود <sup>سخت</sup> <sup>سخت</sup>  
 کوزه زن و کبک باشد خوان نوبت و فراخ سعیت اگر سب که خبری بران بخورد و <sup>سخت</sup> <sup>سخت</sup>  
 قفل خدمتکاران این با غم کاری یا سفری و کشا و ن و ستن ان دلیل <sup>سخت</sup> <sup>سخت</sup>  
 عم بود سحر اگر بر دست بند دلیل گناه بود اگر بر در بود خدمتکاران سوزن <sup>سخت</sup> <sup>سخت</sup>

آلتی باشد که بدان کار خود بصلاح آورد و اندکی از آن دیدن بهتر است از بسیار اگر سینه

بساط بر زمین می کشد و دلیل درازی عمر بود و اگر می نوزد بر عکس این باشد صندوق

خدمتکار و معتد مرا می غلام یا کنیزک جوان و انبان زن صاحب است باب بالان زن

کاهواره عیش خوش و زن مهربان بود علم مرد عالم است و شجاع بود و علم سر و دلیل

سیاه دلیل مهربی و زرد علامت بیماری و سید مرد غمور و سفری است با بنجر و سلا

چهر نشان سلطنت و مرتبه است طبل جز دروغ و ممل و تقاره مرد تو کند بود و اگر سینه

و زنی سوارند عاونه پیش آید گمان دلیل بر او ریازن و فرزند و سفر باشد و نیز دلالت

حق تعالی و اگر سینه که گمان سینه سفری کند و رحمت و بزرگی و بر خلل که در گمان سینه

درین امور تیر رسول است و پنجاب و نامه تیره سفر و ولایت و زن و دیگر سلا حما

که بدان ماند دلیل درازی عمر و طفر بر دشمن و منفعت است با اندازه قوت و صفت

بود و فرزند و ولایت اما اگر سینه که سینه از حامل یکد از ولایت مغزول شود یا فرزند

بمیرد یا ناسازی با زن افتد هر کس خوشین را مسلح سینه در میان جماعتی که صلاح

باشد



باشند هر دو مقدم ایشان کرد و نزد و شطرنج با خن و میل کارایی باطل بود و عنوان <sup>بار و هم</sup>  
در طعام و شراب و لباس و نظایر آن نان پاکیزه عیش و خونس مال حلال و شکر آبادان  
نیز بود و نان خشک بقدان اگر نان کرده باید نزار و درم حاصل کند نان بسیار <sup>مست</sup>  
یاد آن دوستان است و عمر دراز گوشت خام مال حرام بود و پنجه و بریان <sup>مال</sup>  
و شکر روزی <sup>عیش</sup> بسیار است انگین مال حلال و خرد و مفت و شفا بود طواغی حافی  
خوش و عمر دراز باشد و بیشتر نترسند همین حکم دارد و تو نیز سبب و ناز و ابی و حال آن  
همان است که در اصول آنها گفته شد شیر بر حیوان که گوشت او حلال است روزی حلال  
کار نیک بود و شیر ترس بقدان و شیر آنچه گوشت او بخوردند <sup>و بر</sup> و بیماری  
از شیر سارند مثل دونه و قوت و پیرانند <sup>و بر</sup> غم بود مگر و عن و مکه خرد و مفت باشد  
حرام بود یا خصوصت و اگر سبکه که عصاره سبکه است باوشاهی بود و سبکه مالی باشد  
با خرد و برکت مستی از بر آن بود تو کندی <sup>دوشان</sup> باشد از مال حرام و اگر از غیر آن بود و آفت <sup>و بلا</sup>

خوش باشد که از جانب پادشاه شود خون خوردن مال حرام بود و خون ریختن بنا بر

خشم و خوردن شکر دار و خوردن شکر و توبه بود از گناه مسک و عنبر و کافور و صند

در عرفان و رجه از ابوی خوش باشد دلیل نیا و نام نیک و علم شریف و دین پاک و خلق

و منفعت و زینت و از بود بویهای نافع و بقد این عامه نیک و با کبره جاه و دست و

دولایت و نیز زینت با در او زینت را مرد قوله تعالی من لباس لکم و انتم لباس لهن شلو

باشد بند شلوار خد مسکار سردی عامه سبز و دین دار بود و سایه بر زنی و سادت و سبز

و خصوصت و زرد علت و بیماری و کبود میست و اندک بیشتر لباس رنگین زنان

و منفعتی بود که از پیر یا پیرا در یا شومر بدورد بارانی خرد برکت بود نهانی و با ش

در تبه باشد موزه و نفس زن و کتیر و خد مسکار بود و جمله چیزهای پوشیدنی چون کتبه

عم داندیش و دروشی بود الاموزه که مسمل ان بهتر بود از تو عنوان دوازدهم

در خوا بهای بدیع که مبران دانا بقرآن گفته اند منوچهر خواب دید که با جی بر سر داشت

۳۲

ساج را صد و بیست کنگره بود و از چهار انگشت چهار جوی آب بیرون میرفت مهران

عمر او تغییر کردند که صد و بیست سال بادشاهی کند و حکام در عهد او دیده اند و همچنان شد

وقتی نوشیروان بخواب دید که از جام زرین شراب میخورد و خوبی با او زبان <sup>جام</sup> در آن

میگرد و از بزرگ چهره رسید کف بفرمای تا همه زنان که در شبستانند برهنه میشوند و

رقص کنند همچنان فرمود یکی از آنها در برهنه شدن تعللی میکرد و زنی از خاتونان <sup>در حجاب</sup>

او میباید ممنوع بود چون بالرائش برهنه کردند فرمود بود بزرگ چهره گفت جام زرین <sup>خاتون</sup>

و خوب این مرد که خیانت میکرد از ابو الفضل یعقوب بن اسحاق منقول است که <sup>کف</sup>

از عمل باز مانده بودم و وصل من بواجب جماعه که در ایام عمل دیشتم و فایسکند <sup>نایب</sup>

فرمودم تا اسامی آنها دو ورق نوشته زد من او رو من در آن تا مل سلیم <sup>و بر بعضی</sup>

نامها خط بر طرفی کشیدم پس این ورق را بر بالین نهادم و خفتم در خواب دیدم

جمعی بارها بر پشت بسته از سرای من بیرون رفتند از زبان پرسیدم که شما چه می کنید

گفتند ما آنکساییم که قلم بر اخراج ماهها و می روزی خود برداشتم میروم من از حوا

و دانتیم که اندیشه من خطا بود روزی همه بر حق حل و عیادت و ان دو روزی در

رومی خوب دید که سوره اذاجار لغزانه میخواند از این سیرین پرسید گفت اصل تو

رسید از نگاه تو به کن چه این آخر سوره های قرآن است که در و آمده سخن خوب

ستوری با او سخن سلفیت از این سیرین پرسید گفت بخانه خود برو و وصیت کن که

اجل تو رسیده قوله تعالی اذ اوقع علمم القول اخر خالهم و آه من الارض تکلمهم

که زوغن زیت درین درخت ریتون میریخت از این سیرین پرسید گفت دریا

خود صحبت میکنی چون تقصص نمودم در خود را بگیری خریده بود با او با سزت

رومی خوب دید که در ماه رمضان مشتری در دست دارد و دهان مردان

بدان مهر میکند از این سیرین پرسید گفت مگر تو بودی که سببش از صبح باشد

بیدهی و مردان را از طهارت و بیباکیت با زبان نمودن بازبیداری و

بمجهن بود و می بخواب دید که همه ستارگان از آسمان فرورختند عوی الهی

از سرور این محبت و از اشک جمله فرورخت و همین تعویس بود و الله اعلم

مأم شد

از حقیقه صدر و مؤخر و استخراج جواب سوال است

حرف سوال لام مطوی نموده ز نام کنه اول ز نام حرف مفلوطحی که عبارت از حرف

حرفی است که اولش از جنس اخرباست و دوم ز نام حرفه سربطی که عبارت از حرف

حرفی است که در اول و آخر یک حرف است و از میان سیم نون سوم ز نام

حرف سروری است و برین پنج تا یک ز نام طیار سود پس اگر حرف زبانه باشند

خلف طرات نموده ز نام حاصل از آن حرفه صدر و مؤخر نماید و به ترفیع یا تنزل یا

یا مقلوب جواب بگردان

له جا  
دربین و رفت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ست  
مصحف در

چون خواهی که در مهمات بکلام مجید مشورت کنی اول طهارت سازی و

بر دست کبر و در جامی پاک شستی و رومی بسومی قبله سازی با عقدا دور سنت

سه بار فاتحه و سه بار اخلاص بخواند و ده بار درود و در محمد علیه السلام

فرستد و سه بار این دعا بخواند اللَّهُمَّ أَنْتَ تَقَاتُ كَلْتَ عَلَيْكَ وَتَقَالَتْ

بِكِتَابِكَ فَأَرِنِي مَا هُوَ الْمَكْتُومُ مِنْ سِرِّكَ الْمَكْتُومِ فِي عَيْبَاتِهِ وَغَلَبَتْ

و نیستی که در دل دارد پیش خاطر آرد و مصحف بکشاید و صفت ورق

و صفت خط از ورق پنجم شمارد و هر حرف که بر آید بر آن عمل کند شکر

که حضرت رسول صلی الله و سلم و جمله اولیای حسین عمل کرده اند

و الله اعلم بالصواب الف الا ان اولیاء الله لا

خوف ولا هم یحزنون اسیات کرف ای نغان از در

استاد و کار شد خبر و صواب الف ای نغان است ای دل از روز نکو کرد

ترا آن کار فرود نکو کرد چه حاجت بحث کردن همه سال و صفت

عیدت و نوروز لطیف آمد چه حاجت بخت کردن چراغ سخت دست را  
 برافروزد، امی خداوند فال بد آنکه این آدم صفت بر کاری که خواهی کنی  
 که بر او کار تو نیکوتر کرد و چراغ دولت روشن کرد و امام فخر الدین زبی  
 میگوید امی خداوند فال دشمنانت مقهور شوند دوست دشمن را بر تو حاجت  
 سال و ماه مبارک باشد انشاء الله تعالی اگر بآید بشیراً و

و سر جا منیراً ابیات

و ندیدم و داعیاً الی الله بغالت امی برادر با برآمد نهال عمر دشمن بر آمد  
 چه حاجت دولتی ای صاحب فال که چون قرعه زد می تو بی برآمد ز حرف بی  
 حدیثی با دارم که این قولم بغالت با برآمد الا ای آنکه بی در فال دارم  
 ترا سخت سعادت با برآمد امی خداوند فال این فال شعیب بن عامر است بقول  
 علماء شبارت خواهد رسید از ان شبارت دلت خورم شود امام فخر الدین زبی  
 و شیخ حسن بصری قدس سره هنگامی که گویند امی صاحب فال بسیار دولت ماگ است  
 و صاحب دولت کرد درین فال مرستی که کردی سعی نمائی و دست بر کاری که بزنی  
 نیک آید و مراد باینی اگر آید انشاء الله لقد ارسلنا الی امر

من قبلک ابیات الا ای آنکه در فال داری توانی تو بر کن  
 گرموشیاری جوت آمد ترا بد بران است چه بر کردی که نبود استوار  
 جوت اندازن کار خد کن میاور بر وجود خویش خواری جوت آمد لفا



جزیریشان بغیر از توبه در دل مع نیاری ای خداوند فال ازین نیت که در حق خود کردی  
و باز ای توبه کن علماء دین گویند که حق تعالی توبه گناه کاران را دوست دارد از آن کار

استغفار را بگذرد ت اندستند س حضرت و استبر ایات چو ث آمد لغالت انی برادر  
شود کارت همه روشن سراسر ترانامت به نیکی فاش کرد و سخن کوتاه کن اله اگر

35

چو حرفت لغالت توبه آمد سعادت بازگشت و سخت باور ای خداوند فال شمار  
مر ترا باد درین نیت که کردی با اتفاق مفسران خصوصاً عبد الله المتسعود و عثمان

نیکندم

و امام محمد بن رازی فرموده اند که بسی روشنائی در روز کارش ظاهر شود و در میان خلق  
نیکلام شود و امام حضرت صادق رحمه الله گوید ای خداوندت اگر نیت کند مال و نعمت

یابد در طلب قصر نکنی تا مراد یابی ج ای ج هم یصلونها و یسیر القرار ایات  
چو هم آمد لغالت ای برادر بسی جدت باید کرد تا چار ازین نیت که کردی کامیابی

باید

اگر چه غامی اندرین کار چو جدت خود کا آورده باشی پس آنکه رو مراد خود بد  
ای خداوند فال در نیت که کردی جه تمام باید کرد تا مراد یابی امام حضرت صادق میفرماید

که از حرام اقرا زاید کرد و شرح حسن بصری گفته اند که ترک این نیت کن او لا  
تا نقول عبد الله این خمس ترک حاجت نیست گفته اند که خند روز صبر کند تا مراد یابد

انسا لله تعالی اگر چه ای ج ج هم بود ایات  
چو آمد ترا حاجت روا شد همه کارت صفا اندر صفا شد ترا در زمین

ن  
صفا

سید روگشت مکتوم نکارت شد همه حاجت روا شد اگر غایت کسی  
واری بجائی شود حاضر دلت نمکن چرا شد ای خداوند فال ح مبارک باد

که حاجت روا شد و شناختی در کار تو میشود و استقامت می باید و تقوی امام جمع  
صادق و امام فخرالدین رازی میگویند ترا از غیب غایتی نباشد و می رسد و دشمن تو  
منگوب و سپه رو گردد و تو مراد خواهی یافت انشاء الله تعالی اگر خ اید

قال دین فیها ابدار رضی الله عنهما **ابیات** بقالت خ برآمدندین م  
نگردد مال و مملکت و دولت کم چو خ آمد بگردی از خیالت که سخت ناسد  
برگردد و عم **چو خ آمد ز خوبی نیست خالی** از آن خوبی نه سودی است نه غم  
ای خداوند فال ترا دست **صدق** باید کشا و بقول عبدالله عباس و شیخ  
حسن یگفته اند خ بدست اما چون صدقه دهد خوف غم نیست در رخ  
براحت بدل گردد و مراد یابد و اگر داید دعوی هم فیها سجالت الله ص

و تخمین هم فیعاس لام **ابیات** چو حرف دال آمد اندرین فال نکو گردد  
ترا فال اندرین حال چو دال آمد دلالت میکند این که امسالت بود **سوال**

بصاحب دولتی گردد می صاحب کمزور افزون شود هر روز احوال بر او بانگ دم  
کن مشورت که تا مسعود گردد بر تو **سجالت** ای خداوند فال دلیل نیست  
که فالت نیک گردد و درسی از دولت بر تو کشا و شود و بر تو امسال **سوال**

بود باید که صاحب دولت مشورت کنی و آنچه فرماید بر آن عمل کن و اگر کنی

اخرند امت کشتی اگر بقول الشان عمل کنی مقصود یا بی انشاء الله تعالی اگر داید  
ذوق عداب النار و ذلک بان الله موید **الذ**

بیت امنوا **ابیات** چو دال آمد ذلیلی از تو شد دور وجود

صدق بیتر الله  
چو خ آمد صدق کجا بدویش

این فال

کشتی

کشت مقهور این فال ای برادر با من خورم سعادت با بی از نزد ما دور  
 بفال هر که حرف زایل آید شود کار خیرش جمله مقهور ای خداوند فال آگاه باش  
 که عجز خواری از نو دور شود و از در کور و سخت تو بیدار شد و دور  
 یار شد و امام جعفر صادق گوید که حق تعالی عیش بر تو گشاده کرده و کار تو محمود  
 اگر **ابیات** بنا انزل علینا ما ید من السماء **ابیات** چو آمد روانه روا شد جا  
 بیابی عیش عشرت کام مقصود چو آمد بفالت سعی بجائی قدم در  
 که دولت روی نمود رفیقیش روی با تازه ماه روی ز می فرخنده فال  
 بخت مسعود ای خداوند فال بدان و آگاه باش که این نسبت که کردی  
 بفالت نیکوست و فال تو خوش و خورم بشارت میدهد که رئیس و یا شایسته  
 یا حکمی خواهد شد یا از بزرگی فائده عظیم خواهد رسید و امام جعفر صادق میگوید  
 که سفر و منفعت یابی و عبدالله ابن عباس و امام فخر الدین رازی  
 میگوید خداوند فال حق زیارت کعبه روزی کند و از قرض خلاصی باید  
 و بجز او رسد انشاء الله تعالی و اگر زاید **عنه الذین کفرو**  
 ان لن یبعثوا **ابیات** چو آمد بفالت این نهان نیست و لیکن **سود**  
 در میان نیست نمیکوم ازین نیت خدر کن ولی تعجیل کردن همچنان  
 کن تعجیل ز بهار اندرین کار نشودن ای به کوش تو کردان نیست  
 ای خداوند فال این نسبت که کردی بر تو مبارک است و لیکن تعجیل کن از برای  
 بخت دولت تو در خواب بود اکنون بیدار شد و روی تو وار و تو سعاد

سعادت با بی از نزد ما دور  
 چو آمد بفالت سعی بجائی قدم در  
 چو آمد بفالت این نهان نیست

حاکمی

بدین  
 یعنی

م

شدی و بقول شیخ حسن بصری یک کارکن یک کارکن نوکل در دست حق مکن

و راز دل خود بکسی مگوی تا ترا بر نشان بکنند و بقول عبد الله ابن عباس اگر علم

طلب کند حاصل شود و مراد باید اگر کسی <sup>تشریح</sup> شهر رمضان <sup>مسیح</sup> الذی <sup>مسیح</sup> ابن

فنه القرآن ابیات خوشی آمد سعادت یار کرد و غنوده کت لو مدار

مکوبایح کسی راز دل خود که تا در ترا شمار کرد خوش آمد ترا یک صلعت

از ان خصلت دلت یار کرد خوشی آمد سفر کردن بود سود اگر جوابی تو

ز بسیار کرد ای خداوند فال این است که در می بر تو مبارک با و از برای آنکه

سخت نویدار شد و دولت روی نمودار و بر و مر مراد که دار می رود

و شیخ حسن بصری فرماید یک کارکن یک کارکن نوکل بر حق دار و راز دل

بکسی مگوی تا ترا بر نشان بکنند عبد الله ابن مسعود میگوید اگر صاحب فال

سفر کند سود یابد و شیخ حسن بصری گوید اگر طلب کند علم روزی شود

اگر کسی ای سلام علیکم طیتم فال خلوها خلد ب

اباب خوشی آمد سعادت نماید شکار روم سفر کردن نمایند چودر

سین آید و سمن حذر کن ورنه همیت نمایند درین مکن

تعجیل آید و دست صدوری کن که کارت بر کشاید ای خداوند فال

فکر و تامل نماید ز بهار خود را از ترس شیطان نگاهدار و امام صادق <sup>رحمه</sup> جمع

بر آن کند که صاحب فال از استخفاف کفشت تقصیر نکند تا کارش در دست نفوس

و درین نیت هر کن و شیخ حسن بصری فرماید که خداوند فال را از

صلوات علیک طیفه و خلوها فال

این عباس

طیفه القرآن  
شهر رمضان الذی



بدان که این حالت نیک است تو به کن از کار بد تا مراد یابی و بشرطی که از  
استعانت از وی خواهی و پیران و خویشان و عزیزان و جمله منان را  
عزیز داری و نیاز رازی و امام فخرالدین رازی میگوید که داریم که داریم با طهارت با  
و نماز گذاری و کار نیک و عملها نیک کن تا مراد یابی ان شاء الله تعالی  
اگر چه آمد قال الله تبارک و تعالی و دلالت قطومها ذلیله  
چون آمد مراد حاصل آید همه دعوی دشمن باطل آید لکون است غالی

فوله تعالی  
ظلالها

طه ابا دوست یقین میدان که نامت مقبل آمد ترا زین نیت و  
زین فال آید دوست امید کل نواز کل بر آید ای خداوند و اول نیت  
که کردی بسیار خوب دشمنانت مغرور شوند و عباس این مسعود  
گوید که درجه دارین نیز باید ان شاء الله تعالی اگر عید عم بیتساء لرن

عن النبأ الذي هو فيه ايات

چون آمد علی الرغم بداندیش نشاط عینش ممکن ماول خویش درین نیت  
که کردی سعی نباهی بکن لعجیل از دشمن مندلش چون آمد نجات عمرالی  
صدوده سال با کام دل خویش چون آمد درین نیت عمل کن مکن اندوه

و رجا طرکم و عیش ای خداوند فال برو علی الرغم بداندیش عینش مکن

و از دشمن باک مدار و غم را بخود راه مده که خواص حسن لصری گفته اند

که صاحب عین اگر روی بر سر کار می نهد مراد یابد اگر رخ آید

بلغ

الم غلبت الروم جو آید مشورین فال نمکن

فراغت پیشه کن دل نشا و نمکن جو خری کرده باشی بعد زین زود

براق سخت دولت را بنه زین اگر فال قران صدق داری درین نیت

38

خواهی بود نمکن ای خداوند فال این نیت که گروی غم و اندوه

گردد تو خواهی شد باید که با این کار مشغول شوی و امام عباس ابن مسعود ترا

صدقه منفر باید تا کارت مبارک گردد و امام جعفر صادق میفرماید که اگر

صاحب فال رخ صدقه دهد همه کار او انسان شود انشاء الله تعالی لک آید

فهرقان عظیم ابیات چو آمد بغالت کام یابی میان

سر مرزان کام یابی همه کارت پیرسایان شود شمع ز غایتی خوف

نیت

پیغام یابی درین نیت سفر کردن نشاید و گراز مرجه خواهی

بام یابی ای خداوند فال بدانکه این نیت که گروی کام دولت حاصل

شود و فوت دل طالع نیاید و ترا از صاحب دولت فتوحی برسد

و همه کارها پیرسایان جمع گردد و علماء دین بر این اند که صاحب فال

از غایت پیغام یابد که خاطر جمع گردد و شیخ حسن بصری رحمه الله میفرماید

که سفر کردن نشاید باقی همه کارها نیک است اگر فال آید فال الله تعالی

هزار حمته من زنی ابیات جو در فال تو قواف آمد قرار است

ترا خاطر چرا در زیر است چو قاف آمد قبول خلق گدوی درین <sup>نیت</sup>

فتوحی بشمار است سخاوت پیشه کن تا کام یابی که از نخل آدمی بسا خوار <sup>سبت</sup>

چو قاف آمد قدم نه خود درین کام بکن سعی که وقت کار باریست امی خداوند <sup>قال</sup>

خاطر خود خوش دار و در دل اندیشه مکن که در فال تو قاف آمد قبول خلق <sup>قال</sup>

چنانکه مر که ترا بعید دوست دارد بقول ابن مسعود و امام فخر الدین خداوند <sup>قال</sup>

فتوحی رسد از جایی که او را مرکز گانی نباشد شیخ حسن بصری میفرماید که سخاوت <sup>کن</sup>

تا مراد یابد انشاء الله تعالی اگر کاف آمد کراما کاتبین یقین ما بقفل <sup>نیت</sup>

چو کاف آمد کدورت نیاید ز خصمانت خصوت نیاید <sup>کار</sup> مکن سعی درین <sup>کار</sup>

امی برادر یقین میدان قصورت نیاید مکن نیرکت مکن فرض مکن <sup>تبع</sup>

ازین تا خبر قصورت کی نماید امی خداوند فال بدان و اگاه باش از <sup>نیت</sup>

زود برگرد و خود را از شر شیطان و خصمان نگاهدار و از مستغفار مکن <sup>نیت</sup>

و از کردار بد باز گرد تا خلاص یابی که فال بسیار بدست و با کفش مکن <sup>نیت</sup>

از برای آنکه بر نیایی بدار القضا مرو و عبد الله ابن مسعود گوید اگر سخن شنوی <sup>نیت</sup>

و آن کار بکنی در آخر شبان سو و ندارد دیگر با کسی بیع و شرکت نکنی <sup>نیت</sup>

صد روز صبر کن تا علم ادبانی انشاء الله تعالی اگر ل آید لمن الملک <sup>نیت</sup>

الیوم الله الواحد القهار ابیات چو لام آمد <sup>نیت</sup>

۳۳

بمع

بمع



پرخنده کرد و بمشوره کار ثابت زنده کرد و ازین نسبت که لام آمدن  
یعنی دان طالعت فرخنده کرد و ز خلق خویش بروسی نازنین است ز جان و  
دل حسودت بند کرد و بر آنکس کوه عداوت با تو دارد بدان از خانمان

آواره کرد و آبی خداوند فال بدان و آگاه باش که طالعت فرخنده شده  
بهر کاری که خواهی مشغول شو مراد یابی و امام جعفر صادق میگوید و این عباس عم  
میگوید که صاحب فال لام خلق و خوشی خوشش دارد از این سبب دشمن است شود

و امام قشری گوید که صاحب فال لام را با کس عداوت کند از خانمان آواره

کرد و انسا الله تعالی اکرم اید مالک الملک توتی الملک ابنا

یومیم آمد خدر کن ز ملامت بکنم شرح حالت را تمامت خدر کن

از جنس کار امی برادر کنان دعوه نه بینی خبر ملامت ازین نسبت

گذر کن تا بینی ملامت بر ملامت یا غرامت امی خداوند فال

بدان و آگاه باش ازین نسبت که کردی استغفار کن تا از ملامت سلامت

یابی شیخ حسن بصری میگوید که ز نه بار با کسی دعوه نکنی و امام فخر الدین

رازمی گوید که ز و ازین کج رو نیست سر کرد تا سلامت مانی انسا الله تعالی

اکرت آیدت و القلم و ما یستطرون و لعل عالمان گویم که چون است

چو بکارون و استقامت را مکن تر که سوئی دولت این همچون است

بدان  
بظنون

درین نیت که کردی چه کنی و در هر روز می سعادت ز منمونی بدان

ای خداوند خدای تو بسیار خوب است بهر کاری که شروع کنی مراد یابی و نماز کنی

کردن کاملی مکن تا دولت بر تو ماند و امام فخر الدین رازی میگوید اگر

مراد حاصل آید و سعادت روشی نماید و کارهای نیکو شود انشاء الله تعالی

اگر و ای و هو ارحم الراحمین ابیات چو در فال تو و

وصال است همه کارت وصال اندر وصال است نیاز و حاجت

با کس ماند زنی فانی که چون آب زلال است ز دشمن هم خدر کمون

سیر دشمن بدست پامال است ای خداوند فال بدان و آگاه باش

درین نیت که کردی زود مکن که بسیار خوب است و علما گفته اند که صاحب

بسی دولت ناک خواهد بود و امام فخر الدین رازی میگوید که صاحب فال خدای

که از خلق بی نیاز گردد و مردم را بومی حاجت نماید و خواجگ حسن نصیر

از دشمن او را الم نباشد و این مسعود گوید صاحب فال بهر مرادی که رو

مرادش حاصل شود انشاء الله تعالی و اگر همه آید هو الذی

انزل رسوله بالهدی ترا ای جان چو همه

مبارک باشد ای جان ماه و سالک چو همه آمد مراسم از کس ندارد

نیکو کرد همه ماه و حاجت مراد این جهان آن جهانی

ماه





ران کارها پیر باید کرد  
باید حاجت از فضل الله

راحتها به بینی زوای یار  
ارو از دست تکلیف و لنگ

رخصه دولتان بینی نکوی  
گاه و دوستی رانک مسعود

بزن و ناز خوش همه سال  
در نعمت گذاری روزگار

سعاد و تقاست چون باید فال  
بدست آید همه مقصود حاجات

بدین نیت که داری زود کتاب  
ورین فال مبارک بر آنکس خواه

خوست رفت از دست تو سرو  
بمهر شندی که کتابی خدا یار

بود چون بو سنانت زندگانی  
تا ممل و با حبست چون ابدت

فال که اینست ای شهنشاه

درین اندیشه خاطر جمع مدار

غم و اندوه گم نبرد و نگرنگ  
تجارت برود چندانکه جوئی

سفر مهمون نبائی خیر محمود  
بمهر کاری که دید تو درین فال

کشایبر کمان در غیب کار  
شوی از دولت و نعمت قوی

رخصه دولتان بینی نکوی  
که نعمتها بدست اری ز مراب

شدی مقبل بیای غرت گاه  
در آمد طالعت از دست مهمون

ترا از غیب فایده ای بسیار  
ز فرزند ان فراوان نشا و فانی

تا ممل و با حبست چون ابدت

41

قال الله تعالی و جعلنا من الآيات  
نما اندوست بعینیم زینت  
تا ممل و با حبست چون ابدت

درین نسبت که دارم منفعتی

که تا رسیده شوی از مکر او باش

توقف کنی نیکست این کار

که تا دشمن شود مجدول محول

بیا بی جگه مقصود و مطلوب

فراوان راحت از لایم بینی

خدر کن خنجر و ز می محنت

عدو می در کمن تست هو

به استغفار تو به شتو تو مشد

شود بعد از دو هفته کار تا

لکام دل رسی آرام بی

ز اندوه جهان نینداز کرد

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ اسْتَقَامُوا

چو حالت بی شود دیگر چه خواهی

درین حال سعادت سخت قابل

سزد که شادمانی را کنی ساز

باید بر صبری اقبال ره پوی

بدان از آن نسبت که داری

استمع کن ز انبامی به جویشان

تنامی گوید نگاه ای

میهانی که داری گشت حاصل

فرا می در ترقیم هست اعا

مظفر بر عدو از زور بازوی

شوی شادمان و خوش از سخی

بنا شد خاطرت زین سبب

ترا مقصود حاصل شد درین حال

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَقَدْ نَارًا فُلَمَا أَضَاءَتْ

محنت حال باشی در همه حال

قال الله تَعَالَى كَيْفَ الَّذِينَ لَقَدْ نَارًا فُلَمَا أَضَاءَتْ

عجز و جاه بر خود را کردی

عنان بر تاب زین فال صوبه کن عجزت کردی کار بی

۵۱



سعادت راه بر کرد اندوخت

نگرود در خم تو دامنت سخت

اگر دست گیری خاک نمناک

شود زنا که بان درد است انخاس

کشتاید جلگی در نامی بسته

بگردی از همه آفاق رسته

قال الله تعالی یا داود انا جعلتک خلیفه فی

چو دال آمد دلیل خوف باشد

اگر سودا کنی سودی نباشد

وگر کاری کنی باشد خطرناک

بقصد ذات تو اعدا بسیار کن

بدل کن از صدق این خطر را

توقف دار چندان این سفر را

بکیفتی دیگرگون گرد این روز

در آید نعمت از مر سومی مر روز

مهایی که اندر سینه داری

ترا دولت دید از سازواری

ولیکن بایست تقوی گزیدن

اگر خواهی تکام دل رسیدن

سود کارت جوهر عالم افروز

سعادت رونماید روز بروز

قال الله ربنا امنیها انزلت وابتغوا الرسول واولیةه

فان الله ربنا امنیها انزلت وابتغوا الرسول واولیةه



به حال ذوال باورد و الحلال  
بده بدیه که فالت خوشتر آمد  
بهین اندیش شادان باوجانت

ترا نعمت و دولت پرکمال است  
مرادانت ز فضل حق بر آمد  
خدا آورد و را را من و امانت

نباشد محکمه محمور از کار  
لقامی او لیا مطلوب فرزند  
براین اندیشه پنهان نیست لیا

دلت باشد شکفته همچو گلزار  
سفر در هر مهی منزل چند  
همه میمون است خاطر جمع سدار

عمارت خاند و اعمال اشغال

مبارک باد این جمله درین قال

قوله ~~صلى الله~~ تعالى ما كتبنا مع الشاهدین

اگر در قال رسمی بدگنزی نیست  
ترا امر است از هر جنس اوقات  
مستواند نشناک از هر بخور  
ز عاقبت آیدت از غیب مکتوب

دلیل اندر سعادت همین است  
منزه باشی از خوف و بلیات  
گر اندر عاقبت بایستش مستور  
ز ساند حق ترا محبوب مطلوب

وگرنیت سزین خنرم داری

سفر کن تا که در دست اری

وگر بھر زراعت کرده دل

در روکن خوشه نامی سبیل و گل

بھر کاری که روار شومی شاد

فزاید در سعادت هم ترا یاد

قوله **عَبَسَ وَتَوَلَّىٰ** **إِن جَاءَ الْأَعْمَىٰ**

زهی فال که زری داک در نفال

مبارک باشد این نیت بهر حال

فزاید عمره با بی مال از عیب

غنی کرد در روشنایان بهر عیب

بکن بچیل بر کاری که دانی

قدم سرنه که مرکز در خانی

سعادت راه پر اقبال همراه

مقیم اند در سراسر عزت و جاه

عزیز می در سفر داری باید

درین فال سفر کردن خوش آمد

اگر اندیشه داری بھر عقد

بدست اری درین تزویج نقد

عدوانی که در قصد تمام اند

درین حالت همه سفل علام اند

قوله **يَسِّرْ وَالْقَدْرَ الْجَبَّارِ** **يَسِّرْ** **إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ**

بر آمد حاجت مجموع نشین

سعادت بار تو خون آید

درین نیت

درین نیت دل آسان کرده زود

همی که بدل داری و مقصود

بیمه فرزند کی بینی فراغات

بعصمت داریوت ایزد زافات

بهر کاری که رخ اری نهی کام

رسد از فضل حق که زود با تمام ۱۶

کساید سخت دولت رونماید

عزیزه از سفر خندان در آید

شود ز اندیشه اطفال بی غم

فرزاد خورمی در سینه مرد م

عدو در تنگه واحیات و ان

بعثت خورمی راحت معین و ان

قوله بجا نیت دید انی لهت

و تبت ما اغنی عنده و مله ما کست

اگر شین آید اندر فال آید

مکن عجلت که چندین حرز رنگوا

چو دسوار می کشند کاری تو از سر

درین یک چند آخر میشود خوشتر

به سراند ترا اندر مهت برد

هر ان نیت که اندر خاطر است

ترا ده روز کامل صریا ید

در ان پس گر کنی اینکار شاید

اگر عجلت کنی آری بدامت

شود از صراجم بهم عدا مت

تو زان پس گر بگیری بناخ بی بر

خورمی زان بی سریم مسوده تر

شود روی تو چون رو نگاران

بهر گذار و فصل بهار ان

صاد

صاد

موتله تعالی

قال الله تعالى واصبر كما اصبرك لولل اجر من المرسل

چو صا واید ترا ایدوست در قال به صرا اید ترا هم دست العلق

برینه میکنید آیات قران مکن عجلت مشوا می دوست نادان

صوری کن که دولت از صورت مگر در خدمت بند و حضور

کرانست طاعت تا پانزده روز بکن تا آخر تا کرد شب روز

چو زین ایام با بیرون نهادی گشاید هر طرف دره ای تندی

سود کار تو چون بستان بر بار رساند میوه پرا حاصلی در بار

قال الله تعالی رب قد اینی من الملك ضالد

سارک رو آید ضاد بر قال بمقصودت رساند سخت در حال

سود کاری بدی ز تو آسودگی با بند خوشی ان

درین نشه کامد خیانت رسد مقصود با عزو جلالت

سفر آید و خوشتر را عت رسودا منفعت یا بی گمان

سجارت به شروبع و شر انتر حوس است این حال در ایامی

موتله تعالی

ساز

لغای

لقائی اهل دولت نیک آمد

اگر خود قصد داری می آید

برآید حاجت ای خدا را

فقیران را درم شکر از نعمای

قوله ~~الله~~ تعالی ~~طه~~ ما ادرنا هذا القرآن یسئع

چو فالت طی بود جان مکن عزم طی

بر استوارین اندیشه در زرم

امیدت بعد بگفته ز مراب

امورات روشنی گرت چو حتما

مسئور رنج چو فالت طاهر آمد

که در آن راه حیرت منماید

تراغت حال بودن بمقریب است

بنیابی آنچه از حضرت نصیب است

بیابی تا که آن تو کنج بی رنج

متمتع پس و شاگرد شو مبر رنج

ربحت خود بیها بی بینی

فناعت گزینی تقوا گزینی

قوله ~~الله~~ تعالی ~~عن~~ جاء ~~بأ~~ الحسنه ~~فله~~ عشر امثالها

اگر در فال حوسب طی برآمد ~~ظی~~ فراوان حاجت زانود برآمد

رسد چندان ز رو کنج نهانی

در آید بیستهار از حق بدانی

بر آن حاجت که در دل گذرانی

روا کردد بکار در تمانی

بد  
قوله

ترا باشد ز دولت فتح یابی  
بیایی از تعاب عالم نصیبی

مکن اندیش از اعدا خو خواری  
شوندت هر یکی خوار و نکو نساری

ترا افعال یارست هم حیران  
سعادت نماید دست یاری

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى الرَّحْمَنُ عِلْمُ الْقَدَرَاتِ وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ

لسارت نماید <sup>عین</sup> در قال همه کاری تو سامان کرو امسال

باید یک دور روزی صبر کردن  
که از عجلت بود افسوس خوردن

درین نیت اگر کاری است <sup>تسلیت</sup>  
توقف کن کنی خرد و صواب است

توقف کن نظر در گاه مدار  
بهمت زودتر گردی سزاوار

گرمیها به بینی از زمانی  
بگردی در همه عالم نشانی

شود از فضل ایندو خاطر <sup>تخلع</sup>  
مهرین از حاسدان تو دور و کن طمع

سفر داری لسارت مدمر ترا که بمطلب خود سر

قوله تعالى رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً

افعال <sup>عین</sup> اند در نمودار مکن عجلت توقف در نکو کار

بپوشد کلاهش از لاله سحر

شوی پیر صفاکی بدخوابه فروز

بیاو از سفر مرخص خبری

46

باید از سفاحانه دولتی

نباشد نیم هم از لاله زین لس

حضرت امام جعفر صادق کسای حساب فال لکاباش که در فال تو حرفین

صد و ده تا از این نیت فحی رسد و این سفلی بر لوبیا لکاباش

الله تعالی صحت کسان بر جو بقاء زین فلیعمل

در نیفالت دری دولت کشاید

چکله دولت چینی سمع کفو

اگر خاکی بکف آری زر لاید

شوی اسوده خاطر سمن از سمن

ز منصف بسیار آینه

تو باشی از طرب کربا تو لافند

تو باشی در گما در حیرت طاعت

مجلت تمامی از جوان سحر

لست بود از با نفع روز

باز سفر دار خبری

بر کور باشد در سرای

بوف ست اندر خاطر کس

حضرت امام جعفر صادق کسای حساب فال لکاباش که در فال تو حرفین

صد و ده تا از این نیت فحی رسد و این سفلی بر لوبیا لکاباش

الله تعالی صحت کسان بر جو بقاء زین فلیعمل

در نیفالت دری دولت کشاید

چکله دولت چینی سمع کفو

اگر خاکی بکف آری زر لاید

شوی اسوده خاطر سمن از سمن

ز منصف بسیار آینه

تو باشی از طرب کربا تو لافند

تو باشی در گما در حیرت طاعت

بسیار بودند فال بد را اول گاه باش که در فال تو فی بر بعد گویند سفر و...

چند روز صبر کنی خوب است و در همه کارت بر ایشان جمع کرده و از هر...

بیا بینی ق ک الله تعالی اذا جاء نصر

والفتح واریت

ق قاف

خوشا و مرجا چون آمدت قاف بیابی مال و زرافزون از ا...

شود کاری تو چون گلزار خوشبو رسید غمت چون ابرو از...

لسا حاسد بود محتاج خوانست خدا الو همیشه در اما...

کنز سبحان بفرقت جاودانی کنی عیس و طرب در کامرا...

چنین فال گزین ایند و ترا دادو ملایک کشته از خاص خود...

ترا شاید که نرم لای باشی چون سحبت داد حق ساداب...

بر ایروز و در منصف که داری ترا ازین دو تا سارامی قال الله...

اذا التمسکم فوری و اذ التمسکم فوری

بسیار کاف است فال بسیار بکن روزی تو فمود...

از من نیست که در کار محترمان که نامند بسوی طعن...

خود کردن صلاح نیست گفتم بیابی ای محسن چون در...



رین تر و ملک آیام ای برادر

که بی التفات ای درین راه

ن لعجل خاطر جمع میدار

و صفت بر میاید در مقال

نوله حکای الله لطیف

مسکن جو آمد لام در فال

ماوت دامن دولت بگرد

بر آید غایبی ناگاه از دور

نات ملوک آید ز حد خوب

عی خیر و آغاز اولم

غزایع مصاف تو طفرانک

بلین لخیلفند فال که در فال تو حرف لام بر آید است باید که همه را

ح شوند و از یرا گندی بر آید و حال تو قوت کرد درین کار که نت کرد

سغول باش و سرد و کن که برادر خود رسی و حضرت امام جعفر صادق میفرماید

صا حرف لا باید خوش خلق و شکو خوی باشد که هر که در میان فتح یابد

ال الله حکای الله لطیف ن محبان ایمن احد من الرجال لکم و لکم فی الله

47

که با ماشی بکام دل همه سنا

بر آید حاجت گستی تو بحال

دلت آسودگی فرحت بندرد

بگرد جان حله دوستان نور

پیدا آید همه مقصود و مطلوب

بیابی باز گرسد برده کم

ستقای حاجت دست در خضرانک

باید که همه را

کند که هر که در میان فتح یابد

ایمن احد من الرجال

لکم و لکم فی الله

میه

ز قرآن میکند اینفال لعینم

دوروزی هر کس چون آیدتیم

مکن تعجیل که خلاهی سلامت

میرا باش لذت و طاعت

نشوی از عهدهای صعب بعینم

بدل مرهم رساند روی مهد

گر استبداد عجب عجب آری

بیای بیبره زین نیت که دار

مکن تشویش دایم باش خندان

که تحسین اورندت هوشمند

ترا از غیب غم خواری در آید

هر آن نیت که میجویی بر آید

پس از ده روز از عون الهی

باید کارایت روشن

ای خداوند فال بدان که ازین نیت خد کن که اینفال نوح نبی

که حرف مهم برآمده است لفتن دان که از ملامت خالی نیست

اللہ و تعالی یوم القدر و القدر یوم علی بن ابی طالب

زهی دولت بروزانگیز افسروز که آمد نون بغالت سجت او

شود احوال و اعمال چو گلشن

ترا اقبال فتح و نصرت و یار

درین بندیشه بر خور دار با شتی

اگر سودا کنی داری بسی سود

ای خداوند فال بدان و آگاه باش که نون در نون تو برآمده است نیک

رسی ای در ای رودنی بمقصود

دست ازین کج نامه مکن که مراد تو حاصل شود و فضل الهی  
قَالَ اللَّهُ تَعْنِي مِنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِيلُ قَسْرٍ تَشَاءُ

واو

مبارک طالع و اوقات طاهر که آمد و او اندر فال ظاهر

هر اندیشه که داری زو بر آید بزود می دولت و عزت در آید

اگر این بس گنج کلونجی دست داری شود و خلخال ز راز بختیاری

ز شاد و بی طبل زن بر مفتی نام که آمد کار تا جمله سر انجام

ز سلطان عزت و تعظیم جوید چون نعمت دولت و در ناگشاید

بر آمد حاجت فرزند دل بند شود محبوس ا خلاص از بند

چنان گردد که عالم تو سود و دوست نمیکند تن از شاد می درین پو

ای خداوند فال بدان و اکا و باش که و او نیک است دست ازین نیت باز

مدار که مراد تو حاصل شود و هر کار که کنی سر انجام باید قال الله تعالی

هَلْ آتَى عَلَىٰ آسَاءٍ حَرْفٍ هـ

منهایت یافتنی حاجت بر آمد چون اندر فال حرف می بر آمد

سوی بد و دست زین اندیشه مسرور چراغ دولت گسرد ز سر نور

بر او زگان بخاطر بود و مطلوب بدامن بر این نیت بود چوب

درخت خشک که خواهی دهد بار درین نیت بیاراید و و صد بار

وگر خواهی عقیمه بارگیری د  
چو اندر فال پی آید بگریز

مگردان اعتقاد از حرف قرآن  
بهر درد طبیی صادقش دان

ترا حاجت بر آید مژده باید  
اگر انبار زر بجستی نشاید

اسخداوند فال بدان و آگاه باش که درین نیت قرعه زدگی

و حرف می بر آید بسیار خوبست فسوس میخورد که رود مسر آید

لغات لام الف آمد چو ای یار  
سبک بگیر زین نیت نور شمار

لفال مرکه آمد لام الف لا  
شود شوریده و مضطر ازین کار

درین نیت عمل ناکردنت به  
وگرم بالو واقف من بیکبار

تو میدانی که لا معنی چه دارد  
همی گوید سوسی بیکار زین کار

اسخداوند فال بدان و آگاه باش ازین نیت که کرده بگذر از حرف لا  
برآمده است که هر کاریکه کنی خوبست حرف

چو می آمد لغات یاریابی  
اگر بیکار بودی کار یابی

تو با عیش و نشاط و کامجویی  
حصودان را ز غم بیمار یابی

چو با آمد خبر یابی ز غایب  
عنوده سخت خود بیدار یابی

بهر کاریکه خواهی گشت مسعول  
یقین خود را تو بر خوردار یابی

بگذرد

بسم الله تعالی

لا اسمعوم القیام من

ایستادوند فال بدان و آگاه باش که فال تو خوب است و حضرت امام جعفر صادق  
 میفرماید که صاحب فال خوش خلق و تنگدوستی و این فال حسب مراد است و خبر  
 از تولد فرزند میدد انشاء الله تعالی  
 فال نامه مل

۴۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سخن در فال از حضرت رسالت نیا که احوال تمام عالم در شانزده مروج  
 آورده اند هر کس را که کاری پیش آید احوال خود درین دایره ببیند  
 آسان نظر آید آمین

لحان 	قبض الداخل 	قبض الخارج 	جماعت 
عقد 	بفتح 	انگیس 	حمره 
بیاض ۹ 	نصرت الخارج 	نصرت الداخل 	عبد الخاریج 
نقی ۱۳ 	عبد الداخل 	اجماع 	طریق 

ملاحظه است بزبان نیت واری کنی خوب و اگر

لحان بدان ایستادوند فال مراد است که کرده راست خواهد آمد هر چه در دل دار  
 بدست اگر خرید و فروخت میخوای نیت و نیت سفر حسن لکن بجانب شرق

و اگر سوال غایب و غایب زنده است و مشکماست با نعمت خواهد آمد و اگر سبب دوستی  
خوبست و اگر سوال بیماریست بیمار از گرمی خواهد بود و در پختنند صحت خواهد یافت

و صدقه از هر بار چه در حال نخورد و اگر سوال از گم شده است یا زودیده خواهد یافت  
لیکن در در دست آید و گم شده بیماریست که جانب مشرق است و در جمله کارها نیکوست

و الله تعالی <sup>قبض الدال</sup> بدان ای خداوند فال فال تو نیکوست بشارت باد و مر ترا  
بر اندیشه که کرده خوبست بدانکه شکل سعید و داخل است اگر حکمت رعایتی و یاری

خاطر متعلق بیماری دلیل که از ان سعادت یابی و اگر مال طلب میکنی بسیار می و اگر تر  
در دل داری نیکو بود و اگر غایبی داری از ان مال با بی اما و سفر رفتن دشوار میاید

و از حیوانات حذین متورسد و این نیز حکم بر حاصل شدن مال دارد و در کسند  
بر احوال ضمیر واقف گردد و یا نه روز یا چهل روز یا پنجم و زمره او حاصل شود

این فال شادی است نیکوست ان شاء الله تعالی **قبض الخراج**

ای خداوند فال بشارت باد و آگاه باش که ازین اندیشه باز گرد تا فساد متورسد  
که درین کار خیر نیست غافل نباید بود که تو درین مقام پیوسته در اندیشه نیست

بگیر مسافر 4 دو خنجر و زهر باید کرد و از زردان و فطرسکاران خنجر ناکرد  
تا چهار روز نگذرد که کار تو نیک شود و در صدقه دادن تقصیر ماید کرد اگر گراشد

بعد از مدت بسیار گریخته که جانب مشرق است و زودیده و در انشکار حراب  
حرب خا ان شاء الله تعالی **جها** بدان ای خداوند فال بشارت باد

بر اگر زمل تو و فال تو همانند است نه در نیک نه در نیک نه در حرکت شکل با است  
و در انشکار حراب

کسب

نخست سعید با سعید و حسن با حسن مست دلیل میکند بدانکه اگر بخت ملک و میراث  
 نسبت داری و خرید و باغ و دومی خوب است و از طرف روز کار خورم بشوی اگر نیت مال  
 داری بعد از چند روز بدست خواهد آمد و اگر سفر داری <sup>نیک است</sup> و اگر وعده فرصت داری  
 احسن و اگر نقل مکان داری برو و اگر قدرت کسی بهتر بود و اگر نیت جمال داری خواهد بود  
 اگر حامله است یا نه زاید بسخنی و اگر نگاه راست آورد سردی و گرمی و سایه هم دارد  
 علامت آن درد سرد در دستکم بیمار را خوف است صدقه دید و چهار رنگ غله و پارچه  
 و اگر خوف از عدو داری بیخ نیست و اگر سفر داری کنی بدین و غایت است و بر آید  
 اما خبر رسد و از امید از اکابران داری بر آید و اگر نیت نکاح داری بد باشد و اگر محبت  
 دیگر خلاص شود و در همه امور توقف چند روز در دست ترست عقیده <sup>از میدان</sup> بخوانند  
 فال نشارت با و مر ترا اندیشه هر چند روز هر کن که کار مشکل ایشان شود بدان در دل تو  
 فکر خرابی است بدانکه علامت بر تو رسیده علامت درد شکم و درد کرون و درد سر صدقه دید  
 گوشت خام و پارچه سرخ برابر دال مسور و کسرخ بدید صحت باید و بیمار معطل مینماید  
 و حایکه از دست مده و اگر قصد سفر داری بگوید مکن که خطره جان است اگر ملک و زمین  
 میخری مخر و اگر نیت فرزند داری دختر می حاصل شود و اگر حامله است نرینه زاید و اگر نیت  
 حمل داری خواهد بود و اگر باشد بسختی زاید و اگر راه و علام و چهار پایه میخری مخر که بگرزند  
 و اگر غایت داری دیر آید و پیر لسان جان خواهد بود و اگر خوف دشمن داری باید  
 و بر دوستی او اعتماد نتوان کرد و اگر نیت ملازمت نرکان داری داری شفقت  
 کم کند و اگر امید از کسی داری بدست نه آید و اگر آید باز از دست رود و اگر روزگار  
 بعد از بگناه شود خوش است و اگر نیت عقد نکاح داری مکن که زبان شود وزن بدکار  
 خواهد بود و اگر در دیده گرخته است باید باز و گرخته بجانب خوف است و در دروا  
 و اگر کسی فرض طلبیده مده فرسخ <sup>بجای</sup> بدان ای خداوند فال تو بسیار نیک است  
 و نیت که داری بر آید تا منو کلاسه بود و اکنون و اینست دلیل است بر سلامتی  
 تن و جان رسیدن محبوبان اگر نیت داری با عیس است و سلامت برسد

از اینها سایه دیدی بر کمر آید  
 و تا خط میخورد و از اینها امید و در اینها نیت

و اگر نیت خرید و فروخت داری مبارک است و اگر نیت مکانی خواهی خوب است و اگر  
نیت فرزند است شود و اگر نیت حمل داری خواهد شد و نرینه زاید و اگر غلام و چهارپایان  
بحری نمک است و اگر گنجی بازاید و بجانب مشرق است و قصد سفر مبارک و جانب  
مشرق خوب است و اگر نیت پیوند داری مبارک است و اگر نیت عقد نکاح است  
نیک است و از دشمن خوف نیست و اگر امید از کسی داری بر آید شراکت خواهی و اگر  
طلب از کسی داری خواهد یافت و در همه امور نیک است انکس  $\equiv$  بدان استخراوند  
فال ترعل تو ز لون است و نیت که داری از و باز کرد و چرا که شکل کس است  
و برای بعضی امور نیک است چرا که داخل است و اگر سوال از حال خود است خوب است  
لاکن در پیش است که سوال مال است بعد از چند روز بدست آید و قرض نیز بهتر است  
بدست آید و از خواهرگان ملاقات خواهد شد و اگر نیت فرزند داری صبه زاید  
و اگر بیمار است صحت یابد سبب نیست از بلندی افتاده صدقه دهد ماش سیاه  
دروغن کنیز و مرغ سیاه و اگر نیت سفر داری مکن و اگر خوف دشمن داری  
دور نشود  $\equiv$  ای خداوند فال بشارت باد و مرترا که فال تو در  
میان است بسیار نیک نه بد سود با سود بخش با بخش و اگر سوال از حال خود  
پریشان نماید و از فکر و تشاوی خرابی اگر نیت روزگار و مال داری خواهد شد  
و از دشمنی برادران بر سر دار و بفرورد و از احوال مادر و پدر می خواهی میان  
و اگر حاطه است بختی بر آید و اگر نیت جان و مال داری بهتر نمی نماید و اگر نیت غلام  
داری خیر او شود  $\equiv$  ای خداوند بشارت باد و مرترا که نیت  
که کرده بر آید چرا که شکل ثابت سعید است دلالت میکند بر سلامتی زن و جان و کمال  
زود بکشاید و اگر نیت مال داری بیایی و نیت برادران و خواهران داری  
باشند و دولت مند شوند و سفر مبارک و نیت عالی حسن و سلامت  
و خرج سفر میفرید و فرزند بیایی و حاطه بر آید و گم شده شمال راست بیاید  
و در نیت عورت است و اگر سفر مردی بصحت بار آید و امید می که داری

نیک است

دشمن

۵۲

نیت فرزند

و اگر



و اگر محتوی است خلاص شود و اگر فرض هم خلاصی بالعی و جمله کارها موافق مدعاست شود

### نسخه الحاج

بدان ایجاوند قال مبارک باد و مرستی که داری برآید و اگر

حال خود میسر سی توقف نماید و روز کار دل خواهد شد و از برادران الفت یابی

و خویشان واقربایان متفق شوند و احوال ما در ویدر خوش است و بعیش آید

و فرزندان خوشحال آید و فرزند نرینه زاید و حمل نرینه و کم کشته سحائب مشرق است

و زردیده مرد است اگر نیت سفر داری مبارک است و اگر روز کار خواهی از خداوند

العام یابی مطلب تو برآید و مجموع خلاص شود نسخه اول مبارک باد که قال تو برآید

نیک است و آنچه از طالع طلب کنی بیایی روز کار برآید و هر چه از قبضه تو رفته باشد

باز آید و اگر از برادران و خواهران نیت داری الفت یابی و فرزند حاصل شود

حامل زاید و اگر بیمار باشد هیچ در عه پارچه سرخ و مرغ صدقه ده فرصت شوند

اگر کسی زردید باشد سحائب مشرق باشد و از دشمن خوف مداری و اگر نیت

رب داری بعد داری بهترین و بار لصحت و سلامت است ای و مرستی

مقصود از داری نیک است انشاء الله تعالی **عبدالحاج** بدان ایجاوند

تا تو نیکوست و مرستی که داری از دخول و خروج بدانند و در توقف بهتر است

بست ملاقات داری از بزرگان و غیر بران مشکل تو آسان شود و مگر ترا

تیکر می کنند و کسی که شرفش رو شده باشد باز آشتی کنند اگر غایت

سلامت آید و مراد دل یابی و روز کار و مال میراید و در خانه نوافل است

دران و خویشان آید اگر سفر خواهی مرو که زبان است و غایب در راه است

عسوق خلاصی بیاید و بعد از توقف و اگر نیت فرزند داری خواهد شد

ارست صحت نماید و زردیده مرد باشد و اگر نیت سحائب مشرق است

حالت سلامت باز آید و اما آخر سر است لعی ایجاوند قال

نسخه اول مبارک باد



به بند و بر طبق خاصیت برجهای معلوم نماید و ایره است

حمل	ثور	جوزا	سرطان
اسد	سنبله	میران	عقرب
قوس	جدی	دلو	حوت

۱  
مگر باشد حمل اگر شوی دوست

۵۲  
بشارت مر ترا اینفال نیکوست

بهم دل رسی مقصود یا نیل

بر آید حاجت هر دم بشا و س

براد هر دو عالم خود بر آید

طلسم کنج رحمت برکشاید

۲  
سیا نور گرد در فال آید

فرج صد گونه اش فی الحال آید

۳  
ان نیت که در دل بار داری

بر آید حاجت و امید و آری

۴  
ت جوزا بفال آید به پیر سنز

ز بد طبعی خود آنکه تو ز هر چیز

۵  
بد خبر کردن اندرین فن

ولی اخبر ظفر یا بی بدشمن

۶  
رطان نیز گفته حکم جوزا

درین هم صبر کن ای مرد دانا

۷  
ساز می درین اندیشه است

زیانت میرسد گفتم درین باب

۸  
استد اسد نیکوست اینفال

به بینی نشا و مالی تا درینفال

۹  
بد سنبله صد مرده میدان

دو عالم ملطفت با سده حواس

۱۰  
ویش و اقر با گردی معظم

عزیز و شا و مان باشی مکرم

اگر میزان بفال آید همه کار  
بر آید حاجت از دین دنیا  
اگر عقرب بفالت رونماید  
به بین رخ و فقر می  
چو فوس آید بفالت مرده گفت

نکو خواهد شدن دل را قوی دل  
نظر یابی تو در دنیا و عقبه  
در رحمت برویت میکشاید  
بکام دل رسی این مترده گیری  
بکسبت آنچه فرمودند به نعت

عم و اندوه از تو دور گردد  
اگر حدی است و فالت است مگر

همه اعدای تو مینوردد  
برو که تو بگرد

پیر نشانی بدان و درو عاباس

نمانم نیاز با خدا باس

اگر در فال دلوست اخی نمند

بکسبت بر کن در روزها چند

چو آید فال نیک حوت دیدر

ز فضل حق بکام دل رسیدی

بیا بی عزت و حسنت درین

بر آید حاجت از کرم الله

تمت و تمام شد نسخه فاک نامه تبانیخ پنجم جبرجبر

*[Faint bleed-through text from the reverse side of the page]*





